



تربیت دینی بر پایه حکمت است/ ضرورت آموزش شناخت نفس

تربیت دینی بر پایه حکمت (زمان شناسی، آسیب شناسی، دشمن شناسی، میزان تأثیر، شناخت اولویتهای، تفاوتها، دست آویزهای مؤثر، باورها، سنتها، راهکارهای عملی و اجرایی، و...) استوار است.

تربیت دینی بر پایه حکمت (زمان شناسی، آسیب شناسی، دشمن شناسی، میزان تأثیر، شناخت اولویتهای، تفاوتها، دست آویزهای مؤثر، باورها، سنتها، راهکارهای عملی و اجرایی، و...) استوار است. به گزارش خبرنگار مهر، در بخش قبلی یادداشت تأکید شد آموزشگاه نخستین آدمی، خانواده و مربیان آن پدر و مادر و الگوهای رفتاری آن اعضای خانواده است. رنگ پذیری ناخواسته کودکان در خانواده به حدی است تا پایان عمر در ذهن و خاطره‌اش نقش می‌بندد.

اکنون بخش چهارم و ادامه این یادداشت را با هم می‌خوانیم:

۱. ویژگی‌های مربیان (در پرتو آیات نقل قول و گفته‌های خودشان)

باتوجه به این که هدف از آفرینش انسان، کسب معرفت و بندگی است الله الذي خلق سبع سماوات و من الأرض مثلهن یتنزل الأمر یتنهن یتعلموا [۱] (و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون) [۲]. از آغاز آفرینش آدم، به آموزش او پرداخت «و علم آدم الاسماء كلها» [۳] و در پرتو پرورش به شایستگی رساند و مسجود فرشتگان قرار داد و در راستای این هدف مقدس و حکیمانه، کوشید تا آموزه‌های تربیتی جامع را فراخور همه‌ی انسان‌ها بر پایهی فطرت خدایی آن‌ها فرو فرستد و از زبان صدق دعوت‌گران وارسته و مخلص خود بر مردمان عرضه دارد تا در رسیدن به اهداف کمال‌جویی، سعادت و مقام عبودیت، همگان را دست‌گیری نمایند و یاری‌گر باشند.

هدف از آموزه‌های الهی و گسیل داشتن مربیان شایسته و الگوهای رفتاری خدایی به سوی انسان‌ها، تعلیم و تربیت و پاک‌سازی روح و جان و آراستن به آرایه‌های اخلاقی و تجلی انوار خدایی در آیینی وجود است و این برنامه تنها تر نبود که عمل بود! و پرورش یافتگان وارسته و جامعه‌های دینی و... گواه این حقیقت‌اند؛ و بسی در ایجاد شهر نیکان کوشیده و افتخار دارد جامعه‌هایی یک پارچه، با روح برادری و برابری، هم‌دل و هم‌اندیشه، آرمان‌گرا و پویا، با اهداف خدایی بارآورد. و ضمانت اجرایی این طرح عظیم‌تربیتی همانا باور خدایی، پیروی از الگوهای رفتاری، نظارت همگانی، نظارت حکومتی بر اجرای آموزه‌ها، کنترل محیط از بدآموزی‌ها، سازندگی روحی-روانی، بازسازی پی در پی، قداست داشتن قانون، احیای ارزش‌ها، پویایی‌اندیشه‌ها، گرایش‌های فطری، سازگاری آموزه‌ها با مبانی فطری، ایجاد انگیزه برای خوب زیستن، هدف مندی و معنی داری زندگی، محاسبه‌ی اعمال، بودن همه وقت در محضر الهی، ستاد امداد و توفیق الهی و... است.

الف: ویژگی‌های فردی

۱. ادای تکلیف بدون چشم داشت

برای تأثیر دعوت ایشان از زبان خودشان ابلاغ می‌کند که رسالت و دعوت به بندگی خدا و هدایت و... بدون چشم داشت است، غیر انتفاعی است، تنها بر اساس تکلیف الهی است تا دامان وی نیالیند و چه بسا سوی مردمانی دارا گرایش نیابند و همه‌ی مردمان مورد خطاب و دعوت‌شان باشند! هدف مقدس ایشان تنها سعادت آدمیان است نه آن چه که منکران آنان القا کردند برای زورمداری و دنیاخواهی و... است و با حفظ عزت نفس و اعلام استغنا از مردم به دعوت می‌پردازند. تنها برای رضای دوست: «و ما أسئلكم عليه من أجر إن أجری إلا علی رب العالمین» [۴]

«فما سئلكم من أجر إن أجری إلا علی الله» [۵]

و پیام این نقل‌ها از زبان مربیان وارسته این است که در کار هدایت و تربیت، چشم داشت، توقع و امید مادی داشتن از اثرگذاری عمل می‌کاهد و سودجویی و رفاه طلبی و افزون خواهی و... مایه‌ی ناهنجاری است و توده‌ی مردمان تهی دست و نیازمند جامعه‌ها محروم خواهند شد و با هدف تربیتی نمی‌سازد و از گسترهی عمل می‌کاهد و طیف خاصی را دربرمی‌گیرد.

۲. شکیبایی

بردباری در امر تربیت، میانه‌روی و پرهیز از شتاب زدگی ضروری است، چون میزان پذیرش و تأثیرگذاری در روح و جان افراد متفاوت است و توصیه‌های به صبر و بهره‌گیری از آن از آموزه‌های دعوت ایشان بوده و چه بسا این صفت بارز همه‌ی دعوت‌گران است به گواهی و گفته‌ی خدای متعال: «و جعلنا منهم أئمة یتهدون بأمرنا لما صبروا» [۶] و توصیه‌ها و بردباری معصومان و شایستگان: «قال موسى لقومه استعینوا بالله و اصبروا إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقين» [۷] «و ما لنا ألا نتوکل علی الله و قد هدانا سبیلنا و لتصیرن علی ما أدبتمونا» [۸] «فصبر جمیل» [۹] و لقمان نیز در پندی به فرزند خود می‌گوید: «و اصبر علی ما أصابک» [۱۰] و بردباری ایشان بر آزار، تهدید، تکفیر، تبعید، تهمت، افتراء، توهین، شکنجه و... در طول دعوت، نشان‌گر این روح پر شکیب است که در آیات نقل شده از گفته‌های اینان بسی روشن است و در فصل دوم از نظرتان گذشت.

نوح در امر رسالت، مظهر شکیبایی در دعوت بود که شبانه روز و در نهران و آشکار مردمان را فرا خواند آن هم به مدت طولانی. [۱۱] و همه انبیای عظام، مقابل آزار، اذیت، شکنجه، تهدید، تبعید، تمسخر، تحقیر حاکمان زور گو و پیروان کم خرد آن‌ها در طول

دعوت خود، بردباری پیشه کردند و شکوه و گلاهی ایشان را به خدا عرضه داشتند و تنها از او یاری خواستند. و به نمونه‌هایی از صبر و بردباری ایشان اشارتی می‌رود: حضرت یعقوب در برابر گرفتاری پیش آمده و هجران یوسف و پنهان کاری غرض ورزانه‌ی فرزندان می‌فرماید: «فَصَبِرٌ جَمِيلٌ». بردباری باید، که بردباری خوب است [۱۲]. حضرت اسماعیل در مقابل آزمون ذبح و اجرایی شدن خواب پدر، آرزوی بردباری می‌کند. به خواست خدا. «سَجِدْتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» [۱۳]. موسی نیز در مقابل سخن حضرت خضر مبنی بر نا شکویی وی بر اثر عدم احاطه‌ی علمی و آشنایی به روش تعلیمی او نسبت به آن چه که می‌بیند، [۱۴] طلب صبر می‌کند به خواست خدا [۱۵]. پیامبران الهی نیز که به سوی قومی آمدند و مردم آن‌ها را انکار کردند و دروغ انگاشتند گفتند: ما بر آزاری که به ما رساندید صبر خواهیم کرد. [۱۶]

ایمانیان نیز در دعا‌های خود از خدا طلب صبر می‌نمایند «رَبِّتَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» [۱۷] و یقین دارندگان به دیدار خداوند و بردبار بر آزمون‌های الهی به این حقیقت اذعان دارند و از هم راهی خدا با بردباران می‌گویند: «وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» خدای با بردباران است. [۱۸] اگر چه خداوند، خود به مهرورزی و دوست داشتن صابران گواهی داده است «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» [۱۹].

۳. بیان روشن و قاطع

چون که؛ صراحت بیان در فراخوان، هدایت از جایی که خود قرآن سخن و فصل است «وَمَا هُوَ بِالْهَزَلِ» آموزه‌ها و نقل‌هایش نیز در این است. و تربیت امری است حیاتی که در بیان این مرتب‌ان بزرگ که خداوند به نمایش گذارده است. حکم راندن بدون خلل و تردید، صراحت لهجه، قاطعیت و استواری در اراده و نبود تزلزل در بیان ابلاغ، بر جدی بودن، در راه هدف دلالت داشته و بر آن می‌افزاید که این ویژگی در امر تربیت، دعوت و هدایت مردمان بر کارآیی و مدیریت و اقتدار رهبری می‌افزاید و از صلابت و سلامت رأی او حکایت می‌کند که به نمونه‌هایی در گفته‌های مرتب‌ان الهی اشارتی می‌نماییم:

«ما هذه التماثيل؟! با بیان روشن و قاطع می‌پرسد این تندیس‌ها چیستند که شما می‌پرستید؟» [۲۰] «يا أُنْتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ» [۲۱] «أَعْبِرَ اللَّهُ أَبْعِيكُمْ إِلَهًا» [۲۲] حضرت موسی و قومش را مورد خطاب قرار می‌دهد. از سامری می‌پرسد «فَمَا حَطْبُكَ يَا سامري» [۲۳] قصه‌ی تو چیست؟ و به فرعون می‌گوید: «وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ» [۲۴] حضرت موسی در مقابل قوم قاطعانه می‌ایستد و می‌گوید: «يا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» [۲۵] یا به فرعون خود را معرفی می‌کند: «إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [۲۶]

و می‌خواهد تا بنی اسرائیل را همراه او سازد «فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» [۲۷] «أَنْ أَدُوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ وَ أَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ» [۲۸] و در پیمان با حضرت شعيب دارد: «ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ أَيُّمًا الْأَجَلَيْنِ» [۲۹] حضرت سلیمان در غیبت پرنده تحت فرمان خود می‌گوید: «لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّكَ» [۳۰] و در تصمیم قاطع آن حضرت با پادشاه سرزمین سبا می‌بینیم که می‌فرماید: «فَلَمَّا تَبَيَّنَتْهُمْ يَجْتُوذِ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا» [۳۱] حضرت نوح قاطعانه به کسانی که خواهان طرد ایمانیان پیرامون او بودند پاسخ می‌دهد «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ» [۳۲] و پاسخ تهدیدات دشمن را این گونه می‌دهد: هرچه دارید گرد آورید و دست به دست هم دهید «فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ» [۳۳].

حضرت هود به صراحت اعلام بی‌زاری می‌کند از آن چه شرك می‌ورزند: «إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» [۳۴] و با فریاد رسا اعلام تحدی می‌کند: هر نیرنگی دارید به کار گیرید و پس از اراده‌ی جمعی که می‌گیرید مرا مهلتي ندهید. [۳۵] حضرت صالح پس از پی کردن ناقه وعده‌ی عذاب می‌دهد که بیش از سه روز زنده نخواهید بود که عذاب در راه قضایی است حتمی. [۳۶] حضرت ابراهیم اعلام بی‌زاری می‌کند از قوم تا به خدای یگانه ایمان آورند [۳۷]. حضرت یعقوب با گرفتن پیمان مؤکد خدایی از فرزندان، رضایت به گسیل داشتن فرزند خود با برادران می‌کند [۳۸]. و حضرت یعقوب به یوسف می‌فرماید: «يا بُتَيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ» [۳۹]

حضرت یوسف خیلی روشن و صریح اعلام می‌کند: او بود که از من کام خواست «هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ تَقْسِي» [۴۰]. و حضرت یوسف: «قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النَّسُوءِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» [۴۱] یا به برادرانش می‌گوید: «فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَ لَا تَقْرَبُون» [۴۲]

«قَالَ مَعَادُ اللَّهِ أَنْ تَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ» [۴۳] حضرت خضر به روشنی به موسی می‌فرماید: تو نمی‌توانی آن چه را در تعلیم از من می‌بینی تحمل کنی، تاب روشن آموزش مرا نداری! [۴۴] و خضر در صورت ناشکیبی و پرسش‌های شتاب‌زده‌ی حضرت موسی و راهش را جدا می‌کند «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ» [۴۵]. ذی‌القرنین به روشنی و صراحت بیان به پادشاه شایستگان و کیفر ناشایستگان تأکید می‌ورزد [۴۶]. - صموئیل از درخواست کنندگان فرمانده برای کار و زار می‌جوید که آیا در خود می‌بینید که اگر کار و زار بر شما واجب شد شانه خالی نکنید؟ [۴۷]

شعیب و در مقام تحدی و تهدید می‌فرماید: "ای قوم من! هرچه در توان دارید به کار ببندید و من نیز کار خود می‌کنم به زودی خواهید فهمید که عذاب خوار کننده به سراغ چه کسی خواهد آمد" [۴۸]. حضرت سلیمان نیز با بیانی قاطع از غیبت همد می‌پرسد و تهدید به عذاب سخت تا سر بریدن او می‌نماید [۴۹] و با هدیه‌های ملکه سبا رو به رو می‌شود، قاطعانه به لشکر کشی تهدید می‌کند [۵۰]. حضرت موسی و از فرعون می‌خواهد تا بنی اسرائیل را بدو بسپارد [۵۱].

یا هم آورد طلبی می‌کند و فرعون را تهدید به نابودی می‌کند [۵۲]. یا از سامری بازخواست می‌کند [۵۳] و برادرش (هارون) را مؤاخذه می‌کند! (افعصیت امری؟) لقمان به عقاید و معاد و اخلاق دینی، فرزندش را فرمان می‌دهد. [۵۴] آصف ابن برخیا قاطعانه اعلام توان مندی می‌کند که من توان جا به جایی عرش ملکه‌ی سبا را در یک چشم بر هم زدن دارم تا نزدت حاضر سازم [۵۵]. عادلانی از اصحاب بستان می‌گویند قوم خود را: "آیا نگفتم به شما؟" [۵۶] پدر و مادر به فرزند ناخلف خود، باورمندی را سفارش و بدان امر می‌کنند؛ ایمان بیاور که وعده‌های خدا حق است. [۵۷] اصحاب کهف باور خود را آشکارا بیان می‌دارند و

باوری جز آن را که سخنی به گزاف می‌خوانند [۵۸]. ایمانیان نیز با قاطعیت بر سر گفتار و کردار خود پای داری کردند و گفتند: "تنها خدای، پروردگار ماست" [۵۹].

۴. امیدواری

پرهیز از نومییدی از پیام‌های مهم این نقل‌هاست که خداوند اشاره داشته تا به صفت برجسته‌ی دعوت‌گرا نش پی ببرند و در امر دعوت، تبلیغ، تعلیم و تربیت و... امید توفیق داشته باشند و روش همه پیام‌بران چون این بوده جز حضرت یونس که شتاب‌زدگی کرد!

می‌بینیم در طول سالیان دراز حضرت یعقوب امیدوارانه منتظر دیدار یوسف و برادرش می‌ماند و فرمان کاوش به فرزندان می‌دهد و از نومییدی پروا می‌دهد: «يا بَنِيَّ اَذْهَبُوا فَتَحَسَّبُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ...» [۶۰] می‌آموزد که باید دیده‌ی امید بدو بست که پایان شب سیه سپید است. «انْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» [۶۱] و فرمان است که هرگز از رحمت و توفیق و مغفرت الاهی نومیید مباحثید. «لَا تَقْتَبُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ» و ابراهیم فرمود: «وَ مَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضّٰلِّينَ» [۶۲] و حتی حضرت شعیب به قوم خود علاوه بر پرستش و بندگی خدا، امید به آخرت را گوش زد می‌کند، یعنی تا قیامت و خود قیامت! «يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ اَرْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِينَ» [۶۳].

بیش‌تر نیایش‌ها، دعاها، و خواهش‌ها از ساحت ربوبی بر پایه‌ی امید است، که خداوند از روی فضل و رحمت‌اش برآورده به خیر نماید حاجات خواهان را! از این رو حضرت ابراهیم می‌فرماید: «وَالَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي حَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ» [۶۴]. کسی که امیدوارم روز جزا خطاهایم را بر من ببخشاید. ایمانیان نیز می‌گویند: «وَ تَطْمَعُ اَنْ يَدْخُلْنَا رَتْنَا مَعَ الْقَوْمِ الصّٰلِحِيْنَ» [۶۵] آرزومندیم که پروردگار ما، ما را با شایستگان قرین مان سازد. «اِنَّا نَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَتْنَا حَطَايَاَنَا». امید داریم که پروردگارمان گناهان ما را بیامزد (بر ما ببخشاید). [۶۶]

۵. شجاعت

دلیری، توان جسمی، روحی، جرأت و شهامت بیان حقایق، داشتن روح بلند و حماسی و رویارویی با زورمداران و ناشایستگان، ناهلان و نابخردان، در فضای حاکم بر شرایط سیاسی، اجتماعی و عقیدتی مردمان و آمادگی برای پذیرش هر نوع آسیب و خطر جانی و مالی، تهدید، تطمیع و تبعید و... برای هر اصلاح‌گر و مربی و دعوت‌گر خدایی، ضرورتی است انکار ناپذیر، چون مبارزه با ناهنجاری‌ها، ناملايمات و ست و سیره‌ی مردمان به ویژه سران و حکمرانان هر ملت و نژادی، پژواکی دارد، تاب تحمل و مقابله‌ی با آن شجاعت و روح مجاهدت می‌تبد تا در پی پای‌داری به پیروزی رسید و این آموزه‌ی مهم در گفته‌های این مصلحان بزرگ و اقدامات عملی ایشان مشهود است و خداند شاید اراده کرده تا با عرضی این اسطوره‌ها به نقش آفرینان عرصه‌ی تربیت و... بیاموزد، یک انسان مغضوب قوم و قبیله، یتیم، رانده شده، تنها، در برابر یک ملت و نظام حاکم و سرکشان پرشمار، با روح حماسی و اعتماد و توکل خدایی، شجاعانه قد برافراشته و چنین سخن رانده و دعوت کرده و توفیق هم یافته! انسان است چون شما، اما کامل! پی آمد پیروی او، آراستگی به همان فضایل و سجایاست.

و اما نمونه‌های رفتاری و گفتاری مصلحان در عرصه‌ی اصلاح و تربیت، شجاعت و شهامت این وارستگان مجاهد:

حضرت موسی با تمام جرأت و جسارت در برابر شکوه و عظمت خیره‌کننده‌ی فرعون می‌ایستد و اعلام رسالت می‌کند [۶۷] و همراه سازی قوم بنی اسرائیل را از او می‌خواهد. [۶۸] در مقابل ساحران آماده‌ی هر پیکار می‌گردد. «قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقَوْمَا...» [۶۹] با جرأت تمام قوم خود را سرزنش می‌کند: «اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» [۷۰] فرعون را تحقیر می‌کند: «وَ اِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» [۷۱] و از استعلا جویی، او را نهی می‌کند: «وَ اَنْ لَا تَعْلُوا عَلٰى اللّٰهِ...» [۷۲] و ابراهیم به احتجاج با نمرد می‌پردازد [۷۳] به نهی از منکر قوم و پدر می‌پردازد. [۷۴] در دل آتش می‌رود، هجرت می‌کند [۷۵] در جهت پاک‌سازی محیط از آلاینده‌های اثر گذار و مظاهر فساد، به شکستن بت‌ها و آله‌ها می‌پردازد و تبر به دست می‌گیرد! [۷۶]

و شجاعانه این بار، کارد بر دست می‌گیرد و هوای مهر فرزند را در دل قربانی می‌کند و اسماعیل‌اش را ذبیح می‌سازد! حضرت سلیمان و با شجاعت پیام کتبی می‌دهد و دعوت به توحید می‌کند [۷۷] و تهدید به لشکر کشی می‌کند «فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بَحْتُودٌ لَّا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا...» [۷۸] که این عزم راسخ بر کاروزار، حکایت از روح بلند حماسی و مجاهدت و شجاعت وی دارد! و شعیب با جرأت تمام تهدید به مقابله می‌کند: «اعْمَلُوا عَلٰى مَكَاتِبِكُمْ اِنِّيْ عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» [۷۹].

حضرت خضر در رفتارهای خیرخواهانه‌اش جسورانه و بی‌باک عمل می‌کند، کشتی را سوراخ می‌کند، جوانی را می‌کشد و از نزد خود به ساخت و ساز می‌پردازد تا جایی که موسی و نیز بر می‌آشوبد! [۸۰] حضرت هود نیز ضمن اعلام رسالت خود به سرزنش قوم می‌پردازد [۸۱] و بی‌باکانه درخواست همه‌ی اندیشه‌ها و نیرنگ بازی‌های مقابله‌ای قوم علیه خود می‌شود «فَكَيْدُونَ جَمِيعًا تَمَّ لَا تَنْظُرُونَ» [۸۲] و حضرت صالح پس از پی کردن ناقه با تمام توان انذار می‌کند و سه روز مهلت مقرر برای وقوع عذاب محتوم الاهی اعلام می‌کند: «تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ...» [۸۳] و نوح تحدی می‌کند، همه‌ی تدبیر و عده و عده‌ی خویش علیه من گرد آورید «فَأَجْمِعُوا اَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ عَمَةً ثُمَّ افْضُوا اِلَيّْ وَ لَا تَنْظُرُونَ» [۸۴] در پاسخ شجاعانه به درخواست قوم مبنی بر طرد ایمانیان می‌دهد: «وَ مَا اَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِيْنَ» [۸۵].

حضرت نوح برای ناتوان سازی مشرکان و بت‌های آن‌ها، با شجاعت ایستادگی نموده و فرمودند: «کار و نیرو و معبودهای تان را یک جا کنید، تا کارت‌ان بر شما پوشیده نباشد سپس به کار من پایان دهید و مهلتم ندهید» [۸۶]. و در پاسخ به درخواست ناباوران مبنی بر طرد ایمانیان با صلابت فرمود: «وَ مَا اَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِيْنَ» [۸۷]. حضرت هود نیز برای ناتوان سازی و معرفی عدم کارایی بت‌ها و بت پرستان در آسیب زدن به ایشان با همه‌ی توان و ادعایی که دارند، به شجاعت ایستاد و سر داد که: «هر نیرنگی که دارید به کار گیرید و پس از اراده‌ی جمعی که می‌گیرید مرا مهلتی ندهید» [۸۸].

ذی‌القرنین با شجاعت به اجرای عدالت و پاداش شایستگان و کیفر ناشایستگان قیام می‌کند. [۸۹] شعیب با شهامت و شجاعت در برابر تهدیدهای ناباوران بر سر باور خود می‌ماند و از تبعید و سنگ‌سار نمی‌هراسد. [۹۰] و در هم آورد طلبی خود اظهار می‌دارد: شما هر چه در توان دارید عمل کنید من نیز عمل می‌کنم... [۹۱] مؤمن آل‌یاسین، شجاعانه به حمایت از رسولان می‌شتابد و بر سر آرمان و عمل خود به فیض شهادت می‌رسد و کرامت الهی! [۹۲] مؤمن آل‌فرعون نیز جسورانه دست به تبلیغ و انذار و نهی از منکر می‌زند، سرزنش می‌کند و قوم خود را به پیروی دعوت می‌کند [۹۳]. اصحاب کهف با رشادت در مقابل حکومت جور و باطل می‌ایستند و اظهار ایمان می‌نمایند و در کنف حمایت الهی قرار می‌گیرند و مظهر تجلی قدرت بعثت الهی می‌شوند. [۹۴]

برخی ایمانیان در مقابل دعوت پیام بران پاسخ دادند و گرویدند و از آزار و شکنجه‌ی قوم و حکومت نهراسیدند، مانند قوم صالح و شعیب و پیام بر اسلام. [۹۵] و جادوگران قوم موسی و نیز چنین کردند و مقابل فرعون شجاعانه بر سر باورشان ایستادند و اظهار داشتند: «هر چه می‌خواهی انجام ده، فقط (می‌توانی) زندگی دنیایی ما را آسیب بزنی!» [۹۶] «لا ضیرَ لنا إنا إلی رِبِّنا مُنْقَلِبُونَ». [۹۷] و دو تن از اولیاء الله از قوم موسی و مردم را تشجیع و تحریک به رشادت می‌کنند که به خدا توکل کنید، وارد سرزمین شوید و به محض وارد شدن شما پیروزید. [۹۸] و برخی ایمانیان بدون واهمه از زر و زور دنیا مداری چون قارون به او می‌گویند: خیلی مسرور مباش و آن چه خدای متان به تو داده سرای آخرت طلب... [۹۹]

۶. توکل

از آن جایی که انسان ناتوان است (وَ خَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا) [۱۰۵]. در گرفتاری‌ها و حوادث روزگار، نیازمند تکیه گاهی است مطمئن تا به قرار و آرامش رسد، تکیه گاهی فراتر از همه‌ی پشتوانه‌ها، که به تسخیر در نیاید، رنگ نبرد، از نیروی‌اش نگاهد، به گرمی بپذیرد و امتناعی نوزد و... و این تکیه گاه، ذات سرمدی است و پیام رسان و مرئی با اعتمادی چنین، کار خود را به شایستگی آغاز می‌کند و کار خود را بدو می‌سپارد و تنها او را وکیل خود می‌گرداند. و در بیانات مرتبانه این ویژگی به چشم می‌خورد که خود متوکل بوده و فرمان به تفویض و توکل می‌دهند پیروان را: حضرت موسی به پیروان خود می‌فرماید: «اگر به خدا ایمان دارید و مسلمان هستید بدو توکل نمایید» «یا قومِ إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» [۱۰۱]

و خود، خدای را نسبت به گفته‌های خویش (در پیمان با شعیب) وکیل می‌گیرد: «وَاللَّهُ عَلِيٌّ مَا تَقُولُ وَكَيْلٌ» [۱۰۲]. (مرئی که ناآشناست، تنه‌است، رانده شده است، بدون پشتوانه و حامی، در کار خود تنها به او اعتماد می‌کند و او را گواه خود می‌گیرد). و ابراهیم چون گرفتار خشم قوم خود می‌شود و در هجرت خویش می‌فرماید: «رَبَّنَا عَلَيْنَا تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنُتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» [۱۰۳] و پیام بران فرستاده شده به سوی مردمان انطاکیه و بیان منطقی ایشان. بر بشر بودن خود و گزینش خداوند متعال از میان بندگان برای رسالت می‌فرمایند: «وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» [۱۰۴]

و حضرت شعیب نیز در مقام توکل می‌فرماید: «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنُتَبْتُ» [۱۰۵]. حضرت هود نیز به توکل خود اشاره دارد و می‌فرماید: «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ...» [۱۰۶] و نوح نیز در ناتوان شماری اراده‌ی گروهی قوم خود به مقام توکل خود اشاره دارد: «فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ...» [۱۰۷] پس در می‌یابیم که هر مرئی وارسته در شرایط بحرانی و حساس و تنهایی و... و بلکه در همه حال بایسته است بدو توکل نماید تا در امر تربیت و هدایت مردمان توفیقی به دست آورد!

حضرت ابراهیم می‌فرماید: «رَبَّنَا عَلَيْنَا تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنُتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» [۱۰۸]. حضرت هود می‌فرماید: «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ» [۱۰۹] حضرت یعقوب پس از فرمان پرهیز از تظاهر به جمع شدن در یک جا، به فرزندان می‌گوید: «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ». [۱۱۰] حضرت شعیب می‌فرماید: «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أَنُتَبْتُ» [۱۱۱]. و در دعایی چنین سر می‌دهد: «رَبَّنَا وَسِعَ رَبَّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا». [۱۱۲] تنی چند از پیام بران الهی که سوی قومی آمده بودند پس از رو شدن با انکار و آزار و تهدید ایشان گفتند: «وَمَا لَنَا أَلَّا تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ» [۱۱۳] و «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» [۱۱۴]. حضرت موسی در ترغیب قوم می‌فرماید: «إِنْ كُنْتُمْ ءَامِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ». [۱۱۵]

و دو تن از اولیاء الله قوم موسی نیز در تشجیع و تحریک به رشادت مردم، قوم خود را، به توکل خدا فرا می‌خوانند و وعده‌ی پیروزی می‌دهند: «فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَآتِكُمْ عَلَيْهِ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». [۱۱۶] و ایمانیان نیز در دعا و نیایش‌های خود بر توکل خویش پافشاری دارند: «عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» [۱۱۷].

۷. معرفی خود (بیان ویژگی‌ها و...)

سزااست مرئی، در آغاز، خود را بشناساند، از توان‌مندی، شایستگی‌ها و ویژگی‌های خود بگوید تا رغبتی ایجاد کند و طالبان را سوی خود بکشد و با معرفی خود، در نقش الگوی رفتاری کامل ظاهر گردد و پندارها و سخن‌های ناروا را با طرح فضایل خود پاسخی در خور دهد. از این رو خداوند به بیان برخی پیام رسانان خود اشاره دارد که چگونه خود را شناسانده‌اند و از تهمت‌ها، بدگمانی‌ها، پندارهای غلط و شایعه سازی دشمنان بی‌زاری جسته‌اند و گاهی به مناصب عالی رسیده‌اند!

حضرت موسی و در بیان درستی و راستی خود می‌گوید: «حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...» [۱۱۸] من جز سخن حق نمی‌گویم! و در مقابل سخن قوم که می‌پنداشتند به تمسخر گرفته آن‌ها را فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» [۱۱۹]، به خدا پناه می‌برم، از این که از ناآگاهان باشم! و در ابلاغ رسالت، خود را فرستاده‌ی حق معرفی می‌کند: «یا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ» [۱۲۰] «إِنِّي رَسُولٌ آمِينٌ» [۱۲۱] «إِنِّي أَنَا نَبِيُّكُمْ» [۱۲۲] «وَ قَدْ تَعْمَلُونَ إِنِّي رَسُولٌ لِّلَّهِ إِلَيْكُمْ» [۱۲۳] و در محضر خضر می‌گوید: اگر خدا بخواهد مرا بردبار خواهی یافت و فرمان تو را نافرمانی نخواهم کرد [۱۲۴]. و حضرت ابراهیم و در معرفی خود و دعوت پدر می‌فرماید: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» [۱۲۵]. و برای

اجرای طرح و نقشه‌ی خود و استفاده از فرصت پیش آمده به ستاره می‌نگرد و حال خود را بیان می‌کند: «إِنِّي سَقِيمٌ» [۱۲۶] و پیام بران آمده بر انطاکیه می‌گویند: «إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ» [۱۲۷]. «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» [۱۲۸] ما فرستادگی هستیم سوی شما، و وظیفه‌ی ما هم جز ابلاغ و پیام‌رسانی نیست! و پیام بر اسلام در معرفی خود می‌فرماید: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ...» [۱۲۹]

عیسی چنین می‌ستاید: «أَتِي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَتِي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ...» [۱۳۰] و در گهواره با معرفی خود به پاکی مادر گواهی می‌دهد: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ... وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا...» [۱۳۱] و در بیان دیگر دارد: «قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأَبْيَنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ» [۱۳۲] و به بنی اسرائیل می‌فرماید: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ...» [۱۳۳] و سلیمان به مردم چون این خطاب می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْتَقِطُ الطَّيْرِ وَ أَوْتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْقَضَى الْمُبِينُ» [۱۳۴] و حضرت لوط نیز به رسالت خود زبان تعریف می‌گشاید «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» [۱۳۵] و برای آن هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم. [۱۳۶] و حضرت هود از نسبت ناروای بی‌خردی قوم به خود می‌گوید: «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [۱۳۷]. «أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» [۱۳۸] و هیچ پاداش از شما نمی‌خواهم... [۱۳۹]. «به وجود خدا شهادت می‌دهم و شما نیز بر بی‌زاری من از شرک و بت‌پرستی شهادت دهید» [۱۴۰]. و من نگران آینده (و آن سرای شما) هستم. [۱۴۱] و حضرت صالح نیز خود را پندگو و خیرخواه امت معرفی می‌کند: «وَ تَصَحَّتْ لَكُمْ» [۱۴۲] «من برای شما فرستاده‌ی امین هستم» و هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم... [۱۴۳]

و حضرت نوح نیز از نسبت گمراهی قوم بدو می‌گوید و خود را رسول خدا معرفی می‌کند: «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [۱۴۴] وظیفه‌ام ابلاغ پیام‌ها الهی و نصیحت و پند شمامست. [۱۴۵] «هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم و فرمان یافته‌ام تا از تسلیم شدگان باشم» [۱۴۶]. «إِنِّي لَكُمْ تَذِيرٌ مُبِينٌ» من نگران آینده‌ی شما هستم. [۱۴۷] «وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَ لَا...» [۱۴۸] «إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ» [۱۴۹] «ما انا بطارد المؤمنین...» «انا ادعوكم إلى العزیز العقار» و حضرت یوسف و دانایی و امانت داری خود می‌گوید: «اجعلنی علی خزائن الأرض إتی حفیظٌ علیهم» [۱۵۰] «أَتِي أَوْفِي الْكَيْلِ وَ أَنَا حَيِّزٌ الْمُتَزَلِّينَ» [۱۵۱]

«قَالَ إِنِّي أَنَا أَخْوَكُ فَلَا تَتَّبِعُنِي...» [۱۵۲]. «قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي؟» [۱۵۳] «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...» [۱۵۴] حضرت یعقوب پس از یافتن دوباره‌ی بینایی، از علم خود که از سوی حق تعالی افاضه شده می‌گوید: «اَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» در هر یک از این معرفی‌ها نکاتی و پیامی است که به همان مقدمه بسنده می‌کنیم و دقت بیشتر را به عهده‌ی با کفایت شما ژرفاندیشان می‌گذاریم.

ضمن این که رسولان و شایستگان را خداوند معرفی کرده و در مقدمه‌ی هر یک از مباحث آیات نقل قول در فصل دوم گذشت. خودشان نیز بنا به ضرورت و شرایط پیش آمده به بیان ویژگی‌های خود پرداخته‌اند: حضرت نوح و می‌فرماید: «من برای شما فرستاده‌ای امانت دارم». [۱۵۵] هیچ مزدی از شما نمی‌خواهم برای رسالت خود [۱۵۶] ای قوم من! در من گمراهی نیست و فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. [۱۵۷] و ایمانیان را از پیرامون خود نمی‌رانم. [۱۵۸] حضرت هود می‌فرماید: «من برای شما فرستاده‌ای امین هستم». [۱۵۹]

«ای قوم من، در من سفاقتی نیست» [۱۶۰] «من از آن چه که شریک (خدا) قرار می‌دهید بی‌زارم» [۱۶۱] «من بر خدا توکل نمودم». [۱۶۲] حضرت صالح می‌فرماید: «من فرستاده‌ای امین برای شمایم» [۱۶۳]. «من بر حجت آشکاری از پروردگار هستم» [۱۶۴]. «برای رسالت خود از شما هیچ چشم داشتی ندارم» [۱۶۵]. حضرت لوط می‌فرماید: «من به سوی پروردگارم هجرت کنده‌ام» [۱۶۶]. «من برای شما رسولی امین ام» [۱۶۷] «و من هیچ مزدی برای رسالت‌ام نمی‌خواهم» [۱۶۸]. حضرت ابراهیم می‌فرماید: «افول کننده‌گان را دوست ندارم» [۱۶۹]. «و من از مشرکان نیستم» [۱۷۰] «به خدا سوگند در مقابل بت‌های شما قطعاً کیدی به کار خواهم بست» [۱۷۱]. «البته من از آن چه شما شرک می‌ورزید بی‌زارم» [۱۷۲]. «ای پدر به راستی مرا از دانش (وحی، حقایقی) به دست آمده که تورا نیامده است» [۱۷۳].

«و من بر این واقعیت (آفریدگار آسمان و زمین) از گواهانم» [۱۷۴]. «گفت: تسلیم (فرمان) پروردگار جهانیان شدم» [۱۷۵]. حضرت یعقوب می‌فرماید: «بر او توکل نمودم» [۱۷۶]. «من از سوی خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید» [۱۷۷]. حضرت یوسف می‌فرماید: «من مردمی را که به خدا باور ندارند ترک کردم و دین پدران‌ام ابراهیم را پیروی کردم» [۱۷۸] «تا بدانند من در نهان او را خیانت نکردم» [۱۷۹]. «من نگاه بانی بسیار کاردانم» [۱۸۰]. «من یوسف ام» [۱۸۱]. «من برادر تو هستم» [۱۸۲]. «من بهترین میزبانم» [۱۸۳]. هابیل می‌گوید: من دست به کشتن تو نمی‌گشایم [۱۸۴].

شعیب: «من برای شما رسولی امین هستم» [۱۸۵]. «و از شما برای رسالت خود هیچ مزدی نمی‌خواهم» [۱۸۶]. «جز اصلاح چیزی نمی‌خواهم، مرا توفیقی جز از سوی خدا نیست و بر او توکل نمودم» [۱۸۷]. «به زودی اگر خدا بخواهد مرا از شایستگان خواهی یافت» [۱۸۸]. «من نیز با شما منتظرم، من نیز (برای مقابله با شما) عمل می‌کنم» [۱۸۹]. حضرت سلیمان می‌فرماید: «ای مردم ما زبان پرندگان را فرا گرفته‌ایم» [۱۹۰]. تنی چند از پیام بران الهی: «چرا بر خدا توکل نکنیم... و ما بر آزاری که رساندید صبر خواهیم کرد» [۱۹۱]. پیامبران آمده بر انطاکیه می‌فرمایند: «ما فرستادگان (خداوند) سوی شما هستیم» [۱۹۲]. «بر ما نیست جز پیام رسانی» [۱۹۳].

عیسی می‌فرماید: «من بنده‌ی خدا هستم» [۱۹۴]. «آمده‌ام تا برخی از محرمات را برای شما حلال کنم» [۱۹۵]. «من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم» [۱۹۶]. «البته من برای شما چیزی مثل پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم و به اجازه‌ی خدا پرنده‌ای می‌شود و به اذن خدا کور مادرزاد و پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را زنده می‌کنم و شما را از آن چه می‌خورید و آن چه در خانه‌های تان

ذخیره می‌کنید خبر می‌دهم» [۱۹۷] «خداوند مرا نسبت به مادرم نیکو کار کرده و زورگو و نا فرمانم نگردانیده است» [۱۹۸]. حضرت موسی می‌فرماید: «من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم» [۱۹۹]. «پروردگرم به من داوری و دانش داده و مرا از پیام بران قرار داد» [۲۰۰]. پیام بر اسلام از مأموریت خویش می‌فرماید: «فرمان یافته‌ام این که خدا را بندگی کنم... از تسلیم شدگان باشم و قرآن را (بر شما) تلاوت نمایم» [۲۰۱] «از شما هیچ مزدی برای رسالت خویش نمی‌خواهم» [۲۰۲] «و من از متکلفین نیستم» [۲۰۳]. اهل بیت می‌فرمایند: «از شما پاداش و سیاسی نمی‌خواهیم». «ما از پروردگارانمان از روزی که سخت و غم بار است در هراسیم» [۲۰۴]. آصف ابن برخیا از توان خود می‌گوید در جا به جایی عرش ملکه‌ی سباء: «من آن را پیش از آن که چشم بر هم زنی نزد تو می‌آورم» [۲۰۵]. مردی که از دور آمد، در معرفی و شناساندن خود به موسی و گفت: «من برای تو از خیر خواهانم» [۲۰۶]. مؤمن آل فرعون به قوم خود گفت: «من شما را به سوی نجات می‌خوانم... شما را به سوی عزیز آمرزنده دعوت می‌کنم» [۲۰۷] «از من پیروی کنید شما را به راه راست رهبری کنم» [۲۰۸]. «و من کار خویش را به خدا واگذار می‌کنم» [۲۰۹]. حواریون می‌گویند: «ما یاری گران خداییم و به خدا ایمان داریم» [۲۱۰]. فرزندان یعقوب می‌گویند: «ما (برای پروردگار) از تسلیم شدگانیم» [۲۱۱]. ایمانیان اصحاب بستان: «ما از ستم گران بودیم و ما به سوی پروردگارانمان روی آورده ایم» [۲۱۲]. ایمانیان: «ما از نخستین ایمان آوردگانیم» [۲۱۳]. بلقیس: «به همراه سلیمان تسلیم خدای پروردگار جهانیان شدم» [۲۱۴]. و بهشتیان نیز در بیان ویژگی‌های دنیایی خود چنین می‌گویند و می‌شناسانند: «ما پیش از این (در دنیا) و در میان اهل خود ترسان بودیم» [۲۱۵]. «البته من یقین داشتم (می‌دانستم) با حسابم روبه رو می‌شوم» [۲۱۶].

۸. استقامت

راه اصلاح و تربیت انسان‌ها و جوامع، راهی است پر فراز و نشیب و هم راه با انواع ملایمات و سختی‌ها. و کسی می‌تواند به این عرصه‌ی خطیر پای نهد که مشکلات او را به زانو در نیابد و از ادامه‌ی راه باز نماند. اصولاً هیچ رهبر بزرگی و هیچ مصلح اجتماعی نمی‌تواند بدون استقامت و پایمردی موانع را درنوردد و به اهداف و آرمان‌های متعالی دست یابد. به تعبیر سید قطب: «مسئولیت دعوت انسان به سوی خدا مانند یک تجارت کوتاه مدت نیست که انسان توقع داشته باشد ظرف مدت کوتاهی سودی عایدش شود و اگر دید سودی ندارد به سراغ تجارت پرمفعت‌تر و آسان‌تری برود». آن کس که راه دین و دعوت همگان به سوی خدا از میان جوامع جاهلی به پا می‌خیزد (جامعه‌ی جاهلی آن است که مردمانش از احکام و دستورهای الهی سر باز می‌زنند حال فرق نمی‌کند در چه زمان و چه مکانی باشد) باید بداند که مسیر راحت و آسانی را برنگزیده و این معامله‌ی نیست که در مدت کوتاهی سود برساند. او باید در این مسیر خود را آماده رویارویی با طاغوت‌ها و ستم گرانی کند که از قدرت و ثروت سرشاری برخوردارند و توده‌های مردم را نیز شستشوی مغزی داده‌اند، به گونه‌ای که قدرت تشخیص را از آن‌ها طلب نموده‌اند و از سویی آن‌ها را به شهوات و خواهش‌های نفسانی عادت داده‌اند. [۲۱۷]

پای‌داری در راستای هدف والا از جمله آموزه‌های این گفته‌هاست که برخی از دعوت‌گران بدان اشارتی نموده‌اند. حضرت نوح و با عمری به دارازی یک تاریخ کهن به دعوت می‌پردازد و بدون خستگی، آزرده‌گی و وقفه و... می‌فرماید: «إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا» [۲۱۸] «تَمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» [۲۱۹] و حضرت شعیب نیز در پای‌داری باور خویش و تلاش‌های روشن‌گرانه‌اش به تهدید کنندگان قوم خود می‌گوید: «أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِدِّجَاتِنَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُوذَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» [۲۲۰]

که علامه آورده است: «یعنی ما از برگشتن به کیش شما کراهت داریم در صورت اجبار به تبعید یا ارتداد، جز شق دوم را اختیار نخواهیم کرد». [۲۲۱] همه‌ی پیام بران در برابر آزار و شکنجه، تهدید، تبعید، تهمت، تحقیر، تمسخر، ستیزه جویی، و هجوم همه جانبه‌ی نا باوران و مشرکان در پرتو باور، توکل و صبر و اخلاص و... مقاومت نموده و با تحدی، هم آورد طلبی، مجادله‌ی احسن و هجرت استقامت ورزیدند و مشرکان و خدایان شان را ناتوان ساختند. [۲۲۲] و گروهی از ایمانیان نیز تنها خدای را خواندند و پایدار ماندند بر سر باور خود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» [۲۲۳]. و سحره نیز پس از تهدیدات فرعون مقاومت نموده و اظهار داشتند: «هر حکمی می‌خواهی بکن تو فقط در زندگی این دنیا حکم می‌رانی» [۲۲۴]. «باکی نیست، ما به سوی پروردگارانمان باز می‌گردیم» [۲۲۵]. و اصحاب کعبه نیز نمونه بارز این پایداری هستند که بر ایمان خود تن به هجرت دارند و مظهر تجلی قدرت و عظمت الهی در بحث شدند.

۹. اخلاص

یعنی؛ زدودن دل، اندیشه و آرمان و عمل، از هر آن چه غیر خداست، یعنی هرچه می‌گوید، انجام می‌دهد، می‌اندیشد و می‌خواهد، تنها برای اوست، آن چه در پی‌اش هست فقط رضایت حضرت دوست است و بس! و این ویژگی تنها مخلصان را سزد، آن‌هایی که از تیررس فریب شیطان در امان بوده و از هر وسوسه‌ای مصون! و در امر هدایت و پرورش انسان‌ها این صفت برجسته از کارآمدترین‌هاست تا از هر شائبه‌ای، پندار واهی، سخن‌های ناروا، گرایش‌های مادی و نفسانی نابایسته‌های اخلاقی و... دور بوده و درس عملی وارستگی و قصد خدایی را بیاموزد و در گفته‌های مخلصان، این آموزه‌ها را خداوند متعال به نمایش گذارده است.

– شماری از پیام‌آوران الهی در انجام تکلیف و ابلاغ رسالت در بیان اخلاص خود فرموده‌اند: «وَ مَا أَسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» [۲۲۶] (واندک تفاوتی در تعیین خواسته‌شان است و آن هم ابراز محبت اهل بیت و گزینش راه خدا برای کمال و هدایت در جهت همان اهداف رسالت و خیرخواهی بیش‌تر امت برای همیشه!)

– سخن‌شان خالص برای خداست و هرچه هست حق است، حضرت موسی و می‌فرماید: «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» [۲۲۷]

- حضرت عیسی اظهار می‌دارد، «سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ» [۲۲۸] و خدای را گواه می‌گیرد که هرگز سخنی جز حق نگفته است!

- حضرت ابراهیم در اوج اخلاص و مقام تسلیم است و در پاسخ فرمان حق می‌فرماید: «اسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» [۲۲۹] و در دعوت، باور، هجرت، نیایش، پس از نجات و بردن فرزند به قربان گاه، اخلاص خویش را به منتهی ظهور می‌رساند.

و حضرت اسماعیل در مقام تسلیم و اثبات اخلاص، برای ذبیح شدن آمادگی‌اش را اعلام می‌کند. «يَا آيَتِ اِفْعَلْ مَا تُوَمَّرُ...» [۲۳۰] حضرت یونسدر بحرانی‌ترین حال و مقام، در تاریکی‌ها و دل نهنگ، تنهای تنها او را می‌خواهد، و با اخلاص عرضه می‌دارد: «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ...» [۲۳۱] و حضرت یوسف در کمال اخلاص، تنها خدای را پناه گاه مطمئن می‌داند و ابراز می‌دارد: «مَعَاذُ اللَّهِ اِنَّ رَبِّيَ اَحْسَنُ مَثْوَايَ...» [۲۳۲]

خداوند متعال انبیای عظام را به ویژگی اخلاص ستوده و از مخلص بودن ایشان ستایش کرده است (ن. ک به بحث‌های آغازین هر یک از پیام بران در فصل دوم). و در امر رسالت و دعوت و تربیت از زبان خودشان به این ویژگی اشاره کرده که اهداف دنیایی نداشته و هیچ مزدی برای رسالت خود نخواستند و هر چه نمودند از سر اخلاص بوده و صفای باطن. «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» [۲۳۳]

و در این مقام به مقام تسلیم و اخلاص و بندگی حضرت ابراهیم و همان عمل به شؤون دین است اشاره می‌نمایم که در پی فرمان تسلیم خداوند فرمود: «اسَلَّمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» [۲۳۴]. حضرت یعقوب می‌فرماید: من شرح درد و اندوه خویش را تنها به خدا می‌گویم «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَخُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» [۲۳۵] که حصر اینجا تنها اخلاص و اختصاص به خدا را می‌رساند. [۲۳۶]

اهل بیت نیز در اطعام خویش، بدون چشم داشت به پاداش و سپاس اظهار می‌دارند: «إِنَّا تَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عُبُوسًا قَمَطِيرًا» [۲۳۷] تنها برای خداست، هر چه هست اخلاص و برخاسته از صفای باطن. مؤمن آل فرعون نیز در پایان دعوت قوم خود می‌گوید: «من کار خویش به خداوند واگذار می‌کنم» [۲۳۸]. و این مقام تفویض اوست که تنها تکیه گاه مطمئن امور را ذات حق می‌داند و بس. و بلقیس ملکه‌ی سبا هم در مقام تسلیم اظهار می‌دارد از سر صدق و اخلاص که «به همراه سلیمان تسلیم خدا، پروردگار عالمیان شدم» [۲۳۹]

۱۰. آغاز هر کاری به نام خدا

از آن جایی که دعوت و تربیت مصلحان خدایی بر پایه‌ی آموزه‌های دینی و الهی است. جهت دار بودن آن پر اهمیت است و آن خواندن، نوشتن، گفتن و هر قیام و قعود به نام او و برای اوست. پیامبر اسلام مأمور است تا به نام پروردگار، خواندن آغاز کند، «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ..» حضرت سلیمان در آداب نگارش خود ادب بندگی نگه داشته و با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌کند. [۲۴۰] و حضرت نوح به گفتن «بسم الله» فرمان می‌دهد: «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» [۲۴۱] و از ویژگی‌های ایشان این بود که در همه حال و همه کار را به نام خدا آغاز می‌کرده است و بسم الله می‌گفته.

۱۱. اعتماد به نفس (در پرتو اعتماد به خدا)

خود باوری و اعتماد به توانمندی‌ها، داشته‌ها و یافته‌ها و اندوخته‌های علمی و تجربی و... مبلغ و پیام رسان و متولی تربیت از ساختار روحی - روانی نیرومندی برخوردار باشد و در حوادث ناگوار، و ناملازمات و نابهنجاریها، خود را نبازد و از باور و کردار و.. خود دست بر ندارد، و تا سر منزل مقصود امیدوارانه حرکت اصلاحی خود را تعقیب کند و در نقل‌های خداوند از زبان دعوت گران موفق خود به این اصلی خود باوری و اعتماد شایسته به خویشتن خویش را در هر شرایطی می‌بینیم و نیازی است مبرم در امر تعلیم و تربیت.

حضرت موسی در جایی که جادوگران حضور یافته بدیشان گفت آن چه آورده‌اید بر افکنید تا افکندند گفت: آن چه آورده‌اید سحر است و خدا باطلش می‌گرداند. «فَلَمَّا أَتَقُوا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمُ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَبَّطَلَهُ» [۲۴۲] و در پیمان بر سر مدت کار با اعتماد به نفس می‌گوید: «يَقَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ» [۲۴۳] و پیام بران آمده بر مردمان انطاکیه در انکار قوم گفتند: «قَالُوا رَبَّنَا عَلِّمْنَا لِنَا لِنَعْلَمَ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ» [۲۴۴] و پیام بر اسلام در غار به همراه خود اطمینان می‌دهد که نترس و اندوه‌گین مباش «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» [۲۴۵] عیسی در برابر پرسش خداوند می‌فرماید: «سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ..» [۲۴۶] و شعیب به قوم خود می‌فرماید: «اعْمَلُوا عَلَى مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ» [۲۴۷]

و به موسی می‌فرماید: سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ [۲۴۸] و حضرت یوسف با اعتماد بر علم و درایت و امانت داری خود می‌گوید: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» [۲۴۹] و حضرت یعقوب با اعتماد بر ارادت خود به یوسف می‌فرماید: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ» [۲۵۰] و پس از بینایی به فرزندان خود می‌گوید: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» [۲۵۱] که در همی این موارد اعتماد و اطمینان به خود و برخاسته از ایمان و شناخت خدا و... وجود دارد و به کار گرفته‌اند تا پیام‌رسان و بندگان را که خودباوری در خداشناسی و اعتماد به اوست. پیامبران عظام الهی با اعتماد به نفس ضمن معرفی خود به عنوان فرستاده‌ی الهی از بزه‌های انتسابی و ضلالت و سفاهت تبرئه نموده و وارد عرصه‌ی کار و زار و تحدی و تهدید و سرزنش قوم و سران و حاکمان زور مدار می‌شوند. به مجادله می‌پردازند، بت شکنی می‌کنند و به تحقیر زعمای قوم و فراعنه‌ی زمان می‌پردازند. در این میان حضرت یوسف با اعتماد به نفس به تعبیر خواب پرداخته و خود را تبرئه می‌کند. حضرت موسی وارد مبارزه با جادو گران می‌شود، خود را معزفی و فرعون را تحقیر و تهدید به نابودی می‌کند. و واسپاری قوم بنی اسرائیل را می‌خواهد. آصف ابن برخیا اعلام آمادگی می‌کند در یک چشم بر هم زدن عرش ملکه را انتقال می‌دهد [۲۵۲]. حضرت مریم با اعتماد به نفس به پاک

دامنی خود اعتراف می‌کند «وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا» [۲۵۳] سر می‌دهد [۲۵۴]. ایمانیان پس از گرویدن به آیین یکتا پرستی با اعتماد به نفس می‌گویند: باکی نیست ما را از تو ای فرعون! [۲۵۵]

۱۲. نیایش (و آموزش خواهی)

بخشی از گفته‌های پیامبران که نقل شده، درباره‌ی دعا و نیایش است که ارتباط پیوسته‌ی مرتبی را با خدای مهربان می‌رساند و نیز به آداب، ویژگی‌ها، شرایط چگونگی اشاره دارد و برخی از این‌ها در حالت سپاس‌گزاری و برخی اعتراف به ناتوانی، درخواست برای خود، خانواده، پیروان و ایمانیان است و گوشه‌هایی نیز به آموزش خواهی و جلب رحمت یزدان است که اشاراتی می‌رود: حضرت موسی در اعتراف به ناتوانی‌های خود می‌گوید: «رَبِّ اِيْتِي لَا اَمْلِكُ اِلَّا تَقْسِي وَ اَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ». [۲۵۶]

۱۳. شناخت نفس

مربی وارسته و آزموده، سزاست نیروهای زبردست خود را به شناخت نفس وادارد، خواسته‌های دور و دراز نفس را بشناساند، از سیری ناپذیری‌اش بگوید، به ناسپاسی‌ها و سرکشی‌هایش توجه دهد و در پرتو این معرفت نفس، توفیق در بیکار با آن را فراهم سازد و آن گاه با شناخت کافی، خدای را بنده باشد. در بیان شایسته‌ای از صالحان و مخلصان خدایی می‌خوانیم که او خود را تبرئه نمی‌کند و از نفس اماره می‌نالند، پس ما چی؟! «وَمَا اُبْرِي تَقْسِي اِنْ التَّقْسِ لَامْرَاةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي اِنْ رَبِّي عَقُورٌ رَحِيمٌ». [۲۵۷]

و در برابر تهدید زن عزیز مصر به زندان در صورت سرپیچی از فرمان و خواسته‌ی او می‌فرماید: «رَبِّ السَّجْنُ اَحَبُّ اِلَيَّ مِمَّا يَدْعُوْتِي اِلَيْهِ وَ اِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ اُصْبُ اِلَيْهِنَّ وَ اَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ». [۲۵۸] پروردگارا! زندان برایم بهتر است از آن چیزی آنان مرا بدان می‌خوانند اگر یاری‌ام نکنی و کیدشان را از من بر نگردانی هوای نفس‌ام مرا به پذیرش دعوت‌شان می‌کشاند، آن گاه از شمار جاهلان خواهم بود. یعنی خطر هوای نفس جدی است. همیشه باید به خدا پناه برد. یک لحظه غفلت از وسوسه‌های نفس، کافی است یک عمر او را بنده باشیم!

همان که برادران یوسف در حق او روا داشتند، چون نفس اماره را نشناخته بودند، بلکه به آرایه‌های آن گوش جان سپرده بودند که پدرشان (حضرت یعقوب (ع) در سرزنش ایشان فرمود: «بَلْ سَوَّلَتْ اَنْفُسُكُمْ...». [۲۵۹] خداوند چنین اذعان می‌فرماید که انسان بر خویشتن بیناست (و نفس خود را می‌شناسد). «بَلِ الْاِنْسَانُ عَلٰى نَفْسِهٖ بَصِيْرَةٌ» [۲۶۰] و در بیانی از امام علی (ع) داریم: بهترین معرفت برای انسان خود شناسی است. «افْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْاِنْسَانِ لِنَفْسِهٖ» [۲۶۱] و یا داریم: خداشناسی در گرو خود شناسی است. (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ).

از این رو مرتباً و پیش گامان تربیت، با شناخت نفس و روحیات و حالات خود و دیگران به این مهم مبادرت ورزیده و توفیق یافته‌اند که به نمونه‌هایی از گفتار و شناخت و معرفی ایشان اشارتی می‌رود: حضرت نوح می‌فرماید: «فَدَعَا رَبَّهُ اَتِيَّ مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرُ» [۲۶۲]. من شکست خورده‌ام پس انتقام گیر. یا می‌شناساند که ضلالت و گم راهی در من نیست [۲۶۳]. یعنی سخن شما یاوه است! حضرت هود نیز با شناخت از خود اعلام می‌کند ای قوم من! هیچ سفاهتی در من نیست! [۲۶۴] یعنی حرمت شکنی بت‌ها موجب آسیب زدن آن‌ها بر من نشده است، پندار شما نا درست است.

حضرت لوط با معرفت از توان خویش می‌گوید: «ای کاش در برابر شما نیرویی می‌داشتم یا به تکیه گاهی قوی پناه می‌بردم» [۲۶۵]. حضرت عیسی با شناخت حالات نفسانی خود در معرفی خویشتن می‌فرماید: «خداوند زورگو و نا فرمانم قرار نداده است» [۲۶۶]. حضرت یعقوب با شناخت نفس فرزندان اسیر نفس بدیشان می‌گوید: بلکه نفس شما کار زشتی را بر شما آراسته کرده است» [۲۶۷].

حضرت خضر با شناخت روش تعلیمی خود و عدم احاطه‌ی علمی موسی و ناشکیبی او بر روش آموزش او می‌فرماید: «تو نمی‌توانی روش آموزش مرا تحمل کنی» [۲۶۸] «چگونه می‌توانی بردبار باشی بر چیزی که بدان احاطه‌ی علمی نداری؟» [۲۶۹]. بلیقیس نیز با شناخت نفس در پی باور خدایی با نفس لوازمه و ملامت گر هم صدا می‌شود و اعتراف به عدم شناخت نفس پیش از تسلیم خدا شدن سر می‌دهد: «ظَلَمْتُ نَفْسِي» [۲۷۰].

حوا نیز با شناخت خود و سوگندهای دروغ و پر فریب شیطان «رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا» سر می‌دهد همراه شوی خویش. و بسیاری از ایمانیان با شناخت خود از ستم خویش بر نفس فریاد آموزش خواهی سر می‌دهند. و چه بسا زیان کاران و دوزخیان نیز زبان به اعتراف می‌گشایند و از ستم بر خویشتن بر اثر عدم شناخت نفس می‌گویند.

۱۴. پرهیز از رفتار دشمن شادکن

تربیت دینی بر پایه‌ی حکمت است. (زمان شناسی، آسیب شناسی، دشمن شناسی، میزان تأثیر، شناخت اولویّت‌ها، تفاوت‌ها، دست‌آویزهای مؤثر، باورها، سنت‌ها، راه‌کارهای عملی و اجرایی، و...) اقتضا می‌کند، مرتبی مراقب همه چیز باشد! با رفتار و گفتار نسنجیده، ناپخته، شتاب زده، و... دست‌آویزی برای بدخواهان فراهم نیارد، کیان و منش پیروان و زبردستان خود را حفظ کند و مایه‌ی ریش‌خند آنان نگردد و رفتارش برابر خواسته‌ی دشمنان نباشد و آن‌ها را شاد نگرداند! از این رو حضرت هارون در رویارویی با خشم موسی (ع) با زبان عاطفی سخن می‌گوید تا احساسات و عواطف او بر انگیزد و «یَابْنَ اُمَّ» خطاب می‌کند و آن گاه در گزارش کوتاه پرده از حقیقت بر می‌دارد و می‌خواهد با او رفتاری نکند که دشمنان شاد گردند می‌فرماید: «فَلَا تُشْمِتْ بِيْ الْاَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِيْنَ» [۲۷۱] (حساب مرا از حساب ایشان جدا کن!) و آن مرتبی فرزانه نیز چه نیکو می‌پذیرد و برخوردی حکیمانه از خود بروز می‌دهد.

۱۵. دخیل دانستن (واصل شمردن) اراده‌ی خدا

از جایی که اراده و مشیت خداوند عین هستی است «إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» [۲۷۲] و هر چه بخواهد می‌کند «يَقْعَلُ مَا يَشَاءُ» [۲۷۳]، و به بندگان خود گوش زد می‌کند که، شما نمی‌خواهید مگر آن که خدا بخواهد «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» [۲۷۴] و به پیامبرش وعده می‌دهد که هر آینه وارد مسجدالحرام خواهید شد اگر خدا بخواهد [۲۷۵].

و ده‌ها آیه در این باره که اراده‌ی ازلی را علت تامه هر کاری می‌داند و شرط تحقق معلول می‌شمرد و در برخی از انسان‌ها به این اصل عنایتی نداشته و اظهار استقلال و نیرو و تحوّل می‌کنند و اراده نافذ خداوندی را بی تأثیر می‌دانند و او را از دخالت داشتن و سببیت معزول می‌دارند که در بیانات مریبان خود که وارستگی شایسته هستند در مقام بندگی هر گونه استقلال را از خود دور می‌کنند:

حضرت موسی در پذیرش شرایط علم آموزی در محضر خضر اظهار بردباری می‌کند و منوط به خواست خدا می‌داند: «قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا» [۲۷۶]. حضرت شعیب در پیمان ازدواج یکی از دختران خود با موسی می‌فرماید: اگر خدا بخواهد مرا از شایستگی خواهی یافت (که در این امر بر تو سخت نخواهم گرفت): «سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» [۲۷۷]. حضرت اسماعیل در برابر فرمان پدر برای اجرای خواب و ذبح می‌فرماید: به خواست خدا مرا از بردباران خواهی یافت «سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» [۲۷۸].

حضرت یوسف ضمن روایت برای ورود به مصر، به خانواده‌ی خود می‌فرماید: به مصر وارد شوید که به خواست خدا در امان خواهید بود. «وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» [۲۷۹] بنی اسرائیل نیز پس از پرسش‌های متعدد درباره گاو مورد نظر برای سر بردن اظهار داشتند: اگر خدا بخواهد ما قطعاً بدان راه خواهیم یافت «وَأْتَا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمْهَتَدُونَ» [۲۸۰]. و عادل‌ی از اصحاب بستان در پی اراده‌ی جمعی برای چیدن محصول و محروم سازی تهی دستان از نعمت‌های خدا دادی و معزول داشتن خدا از دخالت و تأثیر و سببیت به استقلال طلبی آنان اعتراض می‌کند که به شما نگفتم، چرا ان شاء الله نگفتید و خدای را تسبیح و تنزیه نمودید؟! [۲۸۱] و سرور شهیدان نیز در فراخوان نهضت خدایی خود، این سان انسان‌ها را دعوت می‌کند با تمام صداقت و بیان حقیقت و فرجام کار به خواست خدای متعال.

قال الحسين: مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلِي لِقَاءِ تَفْسِهِ؛ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَأَتِي رَاحِلٌ مُصِيحًا إِن شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. [۲۸۲] هر کس در راه ما خون دلش را بذل می‌کند و نفسش را جای‌گاهی برای دیدار پروردگار می‌داند، پس با ما کوچ کند زیرا من به امید خدای متعال فردا صبح حرکت می‌کنم.

۱۶. گفتن بسم الله در آغاز هر کاری

در نخستین آیه فرستاده بر پیامبرش و آغاز بعثت و رسالت گرامی پیام آورش، خود به خواندن جهت دار، آن هم به نام پروردگار فرمان می‌دهد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» [۲۸۳] و در طول نزول وحی و سوره‌های نازل شده‌ی قرآن به این اصل عنایت دارد و با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آغاز می‌کند جز یک سوره [۲۸۴] و این روش نیک توجه، توسل و تمین آغاز گری هر کاری را به نام پروردگار، از رفتار بزرگ مربی خود می‌گوید که نوح به ایمانیان همراه خود فرمود: سوار کشتی شوید که روانه شدن و ننگر انداختن آن به نام خداست «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» [۲۸۵] و حضرت سلیمان نیز در نامه‌ی دعوت‌اش به ملکه‌ی سبا با نام خدا آغاز می‌کند و می‌نگارد: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» [۲۸۶].

۱۷. هوشیاری، تیزبینی و زمان شناسی

یکی از وجوه امتیاز رهبران و مصلحان الهی با افراد دیگر در آن است که آنان در راه تحقق آرمان‌های توحیدی و اصلاح امور جامعه همواره از فرصت‌های پیش آمده نهایت بهره برداری را می‌کنند و از هر موقعیتی برای هدایت گری و اصلاح بهترین بهره را می‌بردند. نمونه‌هایی چند از این موضوع را می‌توان در سیره‌ی مصلحان الهی که در نقل‌های خداوند به تصویر کشیده شده است مشاهده کرد.

۱. سلیمان نمونه‌ای عینی از مصلحان هوشیار است که چنان اوضاع کشور و زبردستان خود را زیر نظر دارد که حتی غیبت پرنده‌ای از چشمان تیزبین او پنهان نمی‌ماند و از افرادش توضیح می‌خواهد که: «مَا لِي لَا أَرَى الْهُدْهُدَ مَا كَانَ مِنَ الْعَائِلِينَ» [۲۸۷] چه شده است هدهد را نمی‌بینم یا اینکه او از غایبان است؟ این ماجرا به خوبی از هوشیاری و دقت و تیزبینی آن پیامبر الهی پرده بر می‌دارد چرا که در میان آن همه لشکریان عظیم اعم از جن و انس و پرندگان، غیبت یک فردشان هم از چشمان او دور نمی‌ماند و برای غیبتش دلیلی موجه طلب می‌کند. [۲۸۸]

همچنین آن رهبر آگاه در مواجهه با هدایایی که ملکه‌ی سبا برای وی ارسال داشته بود، در نهایت تیزبینی انگیزه‌های شومی را که در پشت این هدایا پنهان بود مشاهده می‌کند و فرستادگان ملکه را توبیخ و مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌گوید: «أَمْ كُنتُمْ تَعْلَمُونَ بِمَا آتَاكُم بِئَلٰنُكُمْ يَهْدِيكُمْ تَقْرَحُونَ» [۲۸۹] آیا می‌خواهید مرا با مال کمک کنید (و فریب دهید!) آن چه خدا به من داده از آن چه به شما داده بهتر است. بلکه شما هستید که به هدایای خود خوش‌حال می‌شوید.

۲. یوسف نیز از جهت موقعیت سنجی و بهره برداری مناسب از فرصت‌های ایجاد شده مصلحی مثال زدنی است. [۲۹۰] یکی از پژوهش‌گران در این باره می‌گوید: "یوسف به عنوان مبلغی نمونه از فرصت پیش آمده به نیکی بهره جست و هم بندی‌های خود را درست در زمانی که ایشان را آماده‌ی فراگیری می‌دید به دین انبیا فرا خواند و پیش از آن که خواب آن‌ها را برایشان تعبیر کند به بیان توحید و ایمان و ثواب و عقاب پرداخت. چرا که اگر وی می‌خواست پس از تعبیر خواب چنین کند فرصت طلایی پیش آمده از کف می‌رفت، به ویژه آن که تعبیر خواب یکی از آن خبری ناخوشایند برایش بود." [۲۹۱]

همچنین به دنبال آزادی یوسف از زندان و آشکار شدن هوش و درایت فوق‌العاده‌اش برای شاه، وقتی می‌بیند شاه از هر جهت

به وي اعتماد پيدا کرده تا جايي که مي‌خواهد او را بر مصدر امر بگمارد با توجه به علم و توان حفظ و شايستگي خود از فرصت ايجاد شده نهايت بهره را مي‌برد و از وي مي‌خواهد تا مسؤوليت خزانه داري کشور پهناور مصر را به وي بسپارد «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ حَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ» [۲۹۲]

"يوسف مي‌دانست ريشه مهم نابساماني‌هاي آن جامعه مملو از ظلم و ستم در مسايل اقتصادي‌اش نهفته است و اکنون که آن‌ها به حکم اجبار به سراغ او آمده‌اند، چه بهتر که نبض اقتصاد کشور مصر را در دست گيرد و به ياري مستضعفان بشتابد، از تبعيض‌ها تا آنجا که قدرت دارد بکاهد، حق مظلومان را از ظالمان بگيرد." [۲۹۳]

يکي از قرآن پژوهان معاصر در اين باره مي‌نويسد: "اين موقعيت شناسي يوسف مي‌تواند براي تمام مبلغان و دعوت کنندگان به توحيد درس آموز باشد، به گونه اي که هيچ گاه در بهره جستن از فرصت‌هاي پيش آمده درنگ نکند و هنگامی که مي‌بيند دل‌ها به سوي آنان تمايل يافته و همگان به آن‌ها اعتماد کرده‌اند، با هوشیاري تمام از آن موقعيت استفاده کنند و ميدان را در اختيار کسانی نگذارند که به مسئوليت‌ها به چشم يك طعمه مي‌نگرند و نمی‌توانند خود را کنترل کنند و يا قدرت مدیریت ندارند، يا فقط منافع اقلیتی را در نظر مي‌گيرند." [۲۹۴]

۳. قرآن کریم از موقعيت سنجي و هوشیاري و عکس العمل سريع و به موقع عيسي و به هنگام احساس خطر كفر و الحاد گروهی از بني اسراييل ياد مي‌کند و اشاره مي‌دارد که عيسي پس از دعوت مستدل و کافي، وقتي در مي‌يابد که جمعي از بني اسراييل اصرار در مخالفت و گناه دارند و از هرگونه انکار و کج روی دست بردار نيستند، در اين موقعيت حساس ندا در مي‌دهد که کيست از آيين خدا حمايت و از من دفاع کند؟! «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» [۲۹۵] ياران واقعي آن حضرت که قرآن از آن‌ها با عنوان «حواریون» ياد کرده است، به ندای مسيح پاسخ مي‌گویند و راه خود را از ديگران جدا مي‌کنند.

۴. مؤمن آل فرعون نیز از جمله مصلحان موقعيت شناسي بود که توانست در حساس‌ترين زمان‌ها تأثير شگرفي از خود برجاي گذارد و جان رهبر آسماني عصر خویش موسی را از توطئه شوم فرعونيان برهاند و با تشخيص به موقع، خدمت بزرگي به آيين توحيد ي نمود و از خود نامي نیکو در تاريخ به ارمغان گذاشت. [۲۹۶]

۱۸. پاي بندي به حق

با نگاهی به سيره مصلحان الاهي در قرآن کریم در مي‌يابيم که يکي از مهم‌ترين ويژگي آن‌ها اين است که در مسير دعوت مردم به سوي خدا، هيچ گاه پاي از مرز حقيقت فراتر نمی‌گذارند حتي در آن زمان که بر قدرت و تعداد پيروان آن‌ها افزوده مي‌شود و از موقعيت و وجاهت اجتماعي خاصي در ميان مردم برخوردار مي‌شوند باز از مدار حق خارج نمی‌شوند و جز اقامه شعاير الاهي در جامعه هدف ديگري را تعقيب نمی‌کنند.

خداوند متعال از زبان يکي از بزرگ‌ترين مصلحان بشري يعني حضرت موسي و نقل مي‌کند که گفتند: «حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» [۲۹۷] سزاوار است که درباره‌ي خدا جز حق نگويم. "يعني سزاوار است که تنها حرف حق بزمن و در رسالتي که خداوند به من داده باطلي به او نسبت ندهم و در خلال چيزهايي که مأمور به ابلاغ آن هستم چيزي را که مأمور به آن نيستم نگنجانم." [۲۹۸]

در پايبندي پیامبران الاهي به حق، همين بس که حتي براي يك بار هم در سيره آن‌ها ديده نشده است که بخواهند از جهل و بي خردي مردم براي پيش برد و مقاصد خود بهره جویند و در راه اثبات حقايق خود از اموري خلاف واقع و غلوآمیز استفاده کنند. نخستين پیام بر اولوالعزم يعني نوح و روي به مردم خود مي‌گويد: من هرگز به شما نمی‌گويم خزاین الاهي نزد من است و نمی‌گويم غيب مي‌دانم! و نمی‌گويم من فرشته‌ام! و (نيز) نمی‌گويم کسانی که در نظر شما خوار می‌آیند، خداوند خيري به آن‌ها نخواهد داد. خدا از دل آنان آگاه‌تر است (با اين حال اگر آن‌ها را از خود برانم) در اين صورت ستم گران خواهم بود. [۲۹۹]

و حضرت عيسي نیز در پاسخ به پرسش دور از انتظار حق تعالي که جويأ شد. آیا تو گفته اي مرا و مادرم را به عنوان دو معبود ديگر، جز خدا بگيريد؟! با نهايت ادب بندگي زبان به تنزيه گشود و گفت: «سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ...» منزهي تو، مرا نشايد که آن چه سزاي من نيست بگويم. به آنان نگفتم جز آن مرا بدان فرمان دادی [۳۰۰]... ضمن اعتراف به حق علم ايزدي به نهان‌ها را برهان راستي سخن خود مي‌آورد و آن را گواه مي‌گيرد و مي‌گويد: «إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ» اگر گفته بودم بي شك تو مي‌دانستي [۳۰۱]!

۱۹. بهره گيري از دست آویزهای مؤثر

توجه دادن به باورها، آرمان، فرهنگ، علم، ويژگي‌های خاص، عواطف و ارزش‌ها در تحريك، بيداری، شخصيت‌بخشی و کرامت نفس و احتمال پذيرش و پيروی و مقبوليت از سوی افراد می‌افزايد که لوط در بيانی به رشد يافتگی و رشادت آن‌ها توجه می‌دهد آیا در ميان شما کسی با اين ويژگي نيست؟ «أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» [۳۰۲] و حضرت موسي و از آگاهی آنان می‌پرسد که چرا آزارم می‌دهيد، در حالی که شما می‌دانيد من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم «وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ... وَ قَدْ تَعْلَمُونَ...» [۳۰۳]

حضرت ابراهيم از علم خود می‌گويد به آرز: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا» [۳۰۴] و پیام بر اسلام از امداد خدای متعال بهره‌می‌گيرد و می‌فرماید: «أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّكُمْ رَبُّكُمْ» [۳۰۵] و حضرت يوسف در تثبيت پاکی خود به واقعه‌ی گذشته ارجاع می‌دهد. «قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالَ الْتِسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ...» [۳۰۶] حضرت نوح به علم و آگاهی خود از سوی حق تعالی دست می‌يازد که: من از خدا چيزهايی می‌دانم که شما نمی‌دانيد. [۳۰۷]

و در برابر خواسته‌های کفار مبنی بر طرد مؤمنان، به دیدار ایشان با پروردگارشان توجه می‌دهد و علت عدم طرد می‌خواند. [۳۰۸]

حضرت هود بر وجود ابرهای رحمت پر باران الهی و افزایش بر توان ایشان در صورت آموزش خواهی و بازگشت به سوی خدا بهره می‌گیرد تا قوم خویش را از بزه‌کاری خارج سازد. [۳۰۹] حضرت صالح به شتاب زدگی و ویژگی رفتاری ایشان، خواستن عذاب پیش از رحمت و نیکی توجه می‌دهد تا شاید مورد رحمت الهی قرار گیرند. [۳۱۰] حضرت یعقوب در توصیه‌ی به دین داری فرزندان از برگزیدن دین از سوی خدا بر ایشان بهره می‌گیرد و می‌فرماید: بکوشید و همیشه دین دار باشید. [۳۱۱]

حضرت ابراهیم در رویارویی با فرشتگان عذاب و بشارت و خبر از آمدن ایشان بر عذاب قوم لوط، در مقام استفهام و تقریر به وجود حضرت لوط در میان آن قوم اشاره دارد تا شاید با این چانه زدن‌ها مردم را از عذاب برهاند و یا به تأخیر اندازد «قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا». [۳۱۲] حضرت یوسف مسئولیت پذیری‌اش را در پرتو علم و قدرت حفظ معرفی می‌کند و مقبول می‌افتد. [۳۱۳]

حضرت الیاس به ویژگی نیکوترین و بهترین آفریدگار در مقابل بت «بعل» نهیب تقوایی می‌دهد تا گزینش برتر و انتخاب احسن در نظر هر خردمندی از آنان جلوه گر شود. [۳۱۴] و هم چنین پیامبری بر ناز پروردگان آمد و آیین خود را هدایت کننده‌تر از آداب به جای مانده از نیاکان ایشان معرفی کرد تا بدان بگروند و بهترین را برگزینند. [۳۱۵] هابیل هم روح خدایپرستی خود را مانع قتل برادر معرفی می‌کند تا شاید او نیز از خدای خویش پروا نماید. [۳۱۶] حضرت شموئیل (صموئیل) به برتری علمی و توانایی‌های جسمی طالوت دست می‌یازد و معیار گزینش از سوی خداوند می‌خواند تا باور نمایند. [۳۱۷] حضرت زکریا در نیایش و دعا‌های خود به پیری و موی سپید و نازایی همسر و بی‌جانشین بودن می‌پردازد و در طلب فرزند دست آویز قرار می‌دهد و پاسخ می‌گیرد. [۳۱۸]

حضرت شعیب از خوش بینی و گمان نیک به رفاه و آسایش قوم خود بهره می‌گیرد و از این راه می‌خواهد تا از پیمان و ترازو نگاهند: یعنی شما نیازی ندارید تا بکاهید من حسن ظن دارم به شما که چنین نمی‌کنید. [۳۱۹] و سرانجام به عذاب‌هایی وارد شده بر اقوام پیشینیان توجه می‌دهد به ویژه آن چه بر قوم لوط رسید و خیلی هم از ایشان دور نبود. [۳۲۰] هارون به مهر مادری و خویشاوندی خونی متوسل می‌شود، و از رفتار دشمن شاد کن برادر رهایی می‌یابد. [۳۲۱] مؤمن آل یاسین، فرمان پیروی از رسولان را می‌دهد، با تمسک به این اصل، که ایشان هدایت یافتگان‌اند و مزدی از شما نمی‌خواهند (اهداف دنیایی ندارند) یعنی هرچه هست برای خدا و از سر اخلاص است. [۳۲۲]

دختران شعیب هم در جلب رضایت پدر به کارگیری موسی و به توانایی و امانت داری او اشاره می‌کنند و چه نیکو مورد پذیرش قرار می‌گیرد از سوی پدر و به ازدواج هم پایان می‌پذیرد. [۳۲۳]

۲۰. آموزش خواهی (پس از هر قصور و تقصیر)

در نیایش و آموزش خواهی و ارستگان خدایی می‌آموزیم ضمن رعایت ادب و احترام به ساحت معبود، سزاست در پی هر لغزشی برای پاک سازی اثرهای وضعی آن خطاهای (نا خواسته)، زبان به عذر خواهی گشود و طلب رحمت نمود! سهل انگاری و به خود مهلت دادن و پشت گوش‌اندختن از وسوسه‌های شیطانی است. در گفتار حکمت آمیز ایشان می‌یابیم: حضرت آدم به محض پذیرش سوگندهای دروغین به ظاهر خیرخواهانه‌ی شیطان و نزدیکی به درخت ممنوعه. زبان به استغفار می‌گشاید هم‌راه همسر خویش: «فَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». [۳۲۴]

حضرت یونس نیز بی‌درنگ به ستم خود بر خویشان اعتراف نموده و عرضه می‌دارد: «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ». [۳۲۵] و موسی پس از درخواست رؤیت و پرسش بی‌مورد خود اظهار می‌دارد: «سُبْحَانَكَ ثَبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ». [۳۲۶] و پس از یاری آن مؤمن و کشته شدن حریف (کافر) جهت جلوگیری از اثرات وضعی عمل زبان به عذر می‌گشاید: «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي...». [۳۲۷] و پس از پذیرش عذر برادر (هارون) و ماجرای برگشت مردمان از دین و شکستن الواح به دست خود و بازجویی هارون دست به دعا بر می‌دارد و در حق او دعا می‌کند و آموزش می‌خواهد. «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي». [۳۲۸]

و نوح (ع) نیز در پی دعا برای نجات فرزند در واپسین لحظات متوجه می‌شود او از اهل او نیست و از درخواست خود زبان به آموزش خواهی می‌گشاید و طلب رحمت و غفران الهی: «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ». [۳۲۹] (توضیحات بیش‌تر در بحث ادب بندگی در گفتار پیام بران ارائه می‌شود). هم خدا و هم فرستادگانش فرمان به آموزش خواهی و توبه و... می‌دهند و این جا با زبان الگوی رفتاری خواستند بیان نمایند که این‌ها خود عامل‌اند و به کردار فرا می‌خوانند و خود پیش گام این عرصه‌اند.

در دعا‌های شایستگان معصوم این فراز از بحث به خوبی تبلور یافته و در فصل دوم گذشت که برای خود و اهل و ایمانیان هم راه خود، طلب مغفرت و رحمت الهی می‌نمایند. چرا که خداوند فرموده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». [۳۳۰]. اگر آن‌ها هنگامی که به خود ستم کردند پیش تو می‌آمدند و از خدا آموزش می‌خواستند و پیام بر (نیز) برای آن‌ها طلب آموزش می‌کرد قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند. از جایی که خداوند به والدین فرموده: اگر (از خطا و لغزش) فرزندان تان درگذرید و چشم ببوشید و ببخشایید بی‌گمان خداوند نیز آمرزنده و مهربان است «وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». [۳۳۱]

از این رو حضرت یعقوب در پی اعتراف به خطاهای خویش از سوی فرزندان به ایشان وعده‌ی آموزش خواهی می‌دهد «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ». [۳۳۲] به زودی برای شما طلب آموزش می‌کنم پروردگارم آمرزنده و مهربان است و در نیایش باورمندان نیز به این موارد اشاره می‌کنیم: ایمانیان اصحاب بستان پس از رو به رو شدن با باغ سوخته و پندهای میانه رو و خرد مندانه از خودشان زبان به اعتراف گشوده و از ستم بر خویشان می‌گویند [۳۳۳].

بسیاری از باورمندان پس از ایمان درخواست غفران و رحمت الهی را دارند [۳۳۴]. حوا نیز همراه شوی خود پس از فریب و

سوگندهای شیطان از ستم بر خود دست به دعا و آمرزش بر می‌دارد [۳۳۵]. بلقیس پس از تسلیم شدن به خدای یکتا به ظلم خود اعتراف می‌کند و می‌گوید: «رَبِّ اِيّي ظَلَمْتُ تَقْسِي» [۳۳۶]. و چه بسا در بهشت نیز، بهشتیان زبان به نیایش وداع گشوده و آمرزش می‌خواهند «رَبَّنَا اَنْتُمْ لَنَا ثَوْرَتَا وَاَعْفِرْ لَنَا اِثْمَنَا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ» [۳۳۷].

نویسنده: دکتر احمدعلی افتخاری استاد دانشگاه اصول الدین

پی نوشتها:

- [۱]. طلاق، ۱۲.
- [۲]. ذاریات، ۵۶.
- [۳]. بقره، ۳۱.
- [۴]. شعراء، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۷۹؛ هود ۵۱.
- [۵]. یونس، ۷۲.
- [۶]. سجده، ۲۴.
- [۷]. اعراف، ۱۲۸.
- [۸]. ابراهیم، ۱۲.
- [۹]. یوسف، ۱۸ و ۸۳.
- [۱۰]. لقمان، ۱۷.
- [۱۱]. نوح، ۵-۹.
- [۱۲]. یوسف، ۸۳ و ۱۸.
- [۱۳]. صافات، ۱۰۲.
- [۱۴]. کهف، ۶۷.
- [۱۵]. کهف، ۶۹.
- [۱۶]. ابراهیم، ۱۲.
- [۱۷]. بقره، ۲۰۱ و اعراف، ۱۲۶.
- [۱۸]. بقره، ۲۴۹.
- [۱۹]. آل عمران، ۱۴۶.
- [۲۰]. انبیاء، ۵۲.
- [۲۱]. مریم، ۴۴.
- [۲۲]. اعراف، ۱۴۰.
- [۲۳]. طه، ۹۵.
- [۲۴]. دخان، ۱۹.
- [۲۵]. بقره، ۵۴.
- [۲۶]. اعراف، ۱۰۴.
- [۲۷]. اعراف، ۱۰۵.
- [۲۸]. دخان، ۱۸، ۱۹.
- [۲۹]. قصص، ۲۸.
- [۳۰]. نمل، ۲۱.
- [۳۱]. نمل، ۳۱.
- [۳۲]. شعراء، ۱۱۳.
- [۳۳]. یونس، ۷۱.
- [۳۴]. هود، ۵۴.
- [۳۵]. احقاف، ۲۳.
- [۳۶]. هود، ۶۵.
- [۳۷]. ممتحنه، ۴، زخرف، ۲۶، انعام، ۷۸.
- [۳۸]. یوسف، ۶۶.
- [۳۹]. یوسف، ۵.
- [۴۰]. یوسف، ۲۶.
- [۴۱]. یوسف، ۵۰.
- [۴۲]. یوسف، ۶۰.
- [۴۳]. یوسف، ۷۹.
- [۴۴]. کهف، ۶۷.
- [۴۵]. کهف، ۷۸.

- [۴۶]. كهف، ۸۷ .
- [۴۷]. بقره، ۲۴۷ .
- [۴۸]. هود، ۹۳ .
- [۴۹]. نمل، ۲۱ و ۲۰ .
- [۵۰]. نمل، ۳۶ و ۳۷ .
- [۵۱]. دخان، ۱۸ .
- [۵۲]. اسراء، ۱۰۲ .
- [۵۳]. طه، ۱۱ .
- [۵۴]. لقمان، ۱۹-۱۳ .
- [۵۵]. نمل، ۴۰ .
- [۵۶]. قلم، ۲۸ .
- [۵۷]. كهف، ۱۴ .
- [۵۸]. فصّلت، ۳۰، احقاف، ۱۳ .
- [۵۹]. اعراف، ۵۹، مؤمنون، ۲۳ و نوح ۳ .
- [۶۰]. يوسف، ۸۷ .
- [۶۱]. انشراح، ۷ .
- [۶۲]. حجر، ۵۶ .
- [۶۳]. عنكبوت، ۳۶ .
- [۶۴]. شعراء ۸۲ .
- [۶۵]. مائده، ۸۴ .
- [۶۶]. شعراء، ۵۱ .
- [۶۷]. اعراف، ۱۰۵ .
- [۶۸]. اعراف، ۱۰۵ و دخان، ۱۸ .
- [۶۹]. يونس، ۸۰، شعراء ۴۳ .
- [۷۰]. اعراف، ۱۳۸ .
- [۷۱]. اسراء، ۱۰۲ .
- [۷۲]. دخان، ۱۹ .
- [۷۳]. بقره، ۲۵۸ .
- [۷۴]. انبياء ۵۲، شعراء ۷، صافات ۸۷ تا ۸۵، زخرف ۲۶، مريم ۴۴ .
- [۷۵]. صافات، ۹۹ .
- [۷۶]. انبياء، ۶۳ .
- [۷۷]. نمل، ۳۱ و ۳۰ .
- [۷۸]. نمل، ۳۷ .
- [۷۹]. هود، ۹۲ .
- [۸۰]. كهف ۶۰ تا ۸۲ .
- [۸۱]. اعراف، ۶۷ و ۷۱ .
- [۸۲]. هود، ۵۵ .
- [۸۳]. هود، ۶۵ .
- [۸۴]. يونس، ۷۱ .
- [۸۵]. شعراء، ۱۱۴ .
- [۸۶]. يونس، ۷۱ .
- [۸۷]. شعراء، ۱۱۴ .
- [۸۸]. هود، ۵۵ .
- [۸۹]. كهف، ۸۷-۸۸ .
- [۹۰]. اعراف، ۸۸-۸۹ .
- [۹۱]. هود، ۹۳ .
- [۹۲]. يس، ۲۰-۲۵ .
- [۹۳]. غافر، ۳۲-۴۲ .
- [۹۴]. كهف، ۱۰-۲۱ .
- [۹۵]. اعراف، ۷۰ .

- [۹۶]. طه، ۷۲ .
- [۹۷]. شعراء، ۵۰، اعراف، ۱۲۵-۱۲۶ .
- [۹۸]. مائده، ۲۳ .
- [۹۹]. قصص، ۷۶-۷۷ .
- [۱۰۰]. نساء، ۲۸ .
- [۱۰۱]. یونس، ۸۴ .
- [۱۰۲]. قصص، ۲۸ .
- [۱۰۳]. ممتحنه، ۴ .
- [۱۰۴]. ابراهیم، ۱۲ و ۱۱ .
- [۱۰۵]. هود، ۸۸ .
- [۱۰۶]. هود، ۵۶ .
- [۱۰۷]. یونس، ۷۱ .
- [۱۰۸]. ممتحنه، ۴ .
- [۱۰۹]. هود، ۵۶ .
- [۱۱۰]. یوسف، ۶۷ .
- [۱۱۱]. هود، ۸۸ .
- [۱۱۲]. اعراف، ۸۹ .
- [۱۱۳]. ابراهیم، ۱۲ .
- [۱۱۴]. ابراهیم، ۱۱ .
- [۱۱۵]. یونس، ۸۴ .
- [۱۱۶]. مائده، ۲۳ .
- [۱۱۷]. یونس، ۸۵ .
- [۱۱۸]. اعراف، ۱۰۵ .
- [۱۱۹]. بقره، ۶۷ .
- [۱۲۰]. زخرف ۴۶ و اعراف ۱۰۴ .
- [۱۲۱]. دخان، ۱۸ .
- [۱۲۲]. دخان، ۱۹ .
- [۱۲۳]. صفة، ۵ .
- [۱۲۴]. كهف، ۷۱ .
- [۱۲۵]. مریم، ۴۳ .
- [۱۲۶]. صافات، ۸۹ .
- [۱۲۷]. یس، ۱۳ .
- [۱۲۸]. یس، ۱۷ .
- [۱۲۹]. انعام، ۵۰ .
- [۱۳۰]. آل عمران، ۴۹/۵۰ .
- [۱۳۱]. مریم، ۳۱ .
- [۱۳۲]. زخرف، ۶۳ .
- [۱۳۳]. صفة، ۶ .
- [۱۳۴]. نمل، ۱۶ .
- [۱۳۵]. شعراء، ۱۶۲ .
- [۱۳۶]. شعراء، ۱۶۵ .
- [۱۳۷]. اعراف، ۶۷، شعراء، ۱۲۵ .
- [۱۳۸]. اعراف، ۶۹ .
- [۱۳۹]. هود، ۵۱ و شعراء ۱۲۷ .
- [۱۴۰]. هود، ۵۴ .
- [۱۴۱]. احقاف، ۲۱ .
- [۱۴۲]. اعراف، ۷۹ .
- [۱۴۳]. شعراء ۱۴۵/۱۴۳ .
- [۱۴۴]. اعراف، ۶۱ .
- [۱۴۵]. اعراف، ۶۲ .

- [۱۴۶]. یونس ۷۲، شعراء ۱۰۹.
- [۱۴۷]. هود، ۲۶ و ۲۵.
- [۱۴۸]. هود، ۳۱ و ۳۰.
- [۱۴۹]. شعراء، ۱۱۵.
- [۱۵۰]. یوسف، ۵۵.
- [۱۵۱]. یوسف، ۵۹.
- [۱۵۲]. یوسف، ۶۹.
- [۱۵۳]. یوسف، ۹۰.
- [۱۵۴]. یوسف، ۱۰۱.
- [۱۵۵]. شعراء، ۱۰۷.
- [۱۵۶]. هود، ۲۹.
- [۱۵۷]. اعراف، ۶۱-۶۲.
- [۱۵۸]. شعراء، ۱۱۴.
- [۱۵۹]. اعراف، ۶۹.
- [۱۶۰]. اعراف، ۶۷.
- [۱۶۱]. هود، ۵۴.
- [۱۶۲]. هود، ۵۶.
- [۱۶۳]. شعراء، ۱۴۳.
- [۱۶۴]. هود، ۶۳.
- [۱۶۵]. شعراء، ۱۴۵.
- [۱۶۶]. عنكبوت، ۲۶.
- [۱۶۷]. شعراء، ۱۶۲.
- [۱۶۸]. شعراء، ۱۶۴.
- [۱۶۹]. انعام، ۷۶.
- [۱۷۰]. انعام، ۷۹.
- [۱۷۱]. انبیاء، ۵۷.
- [۱۷۲]. انعام، ۷۸.
- [۱۷۳]. مریم، ۴۳.
- [۱۷۴]. انبیاء، ۵۶.
- [۱۷۵]. بقره، ۱۳۱.
- [۱۷۶]. یوسف، ۶۷.
- [۱۷۷]. یوسف، ۸۶-۹۶.
- [۱۷۸]. یوسف، ۳۷.
- [۱۷۹]. یوسف، ۵۲.
- [۱۸۰]. یوسف، ۵۵.
- [۱۸۱]. یوسف، ۹۰.
- [۱۸۲]. یوسف، ۶۹.
- [۱۸۳]. یوسف، ۵۹.
- [۱۸۴]. مائده، ۲۸.
- [۱۸۵]. شعراء، ۱۷۸.
- [۱۸۶]. شعراء، ۱۸۰.
- [۱۸۷]. هود، ۸۸.
- [۱۸۸]. قصص، ۲۷.
- [۱۸۹]. هود، ۹۳.
- [۱۹۰]. نمل، ۱۶.
- [۱۹۱]. ابراهیم، ۱۲.
- [۱۹۲]. یس، ۱۴.
- [۱۹۳]. یس، ۱۶-۱۷.
- [۱۹۴]. مریم، ۳۰.
- [۱۹۵]. آل عمران، ۵۰.

- [۱۹۶]. صف، ۶ .
- [۱۹۷]. آل عمران، ۴۹ .
- [۱۹۸]. مریم، ۳۲ .
- [۱۹۹]. صف، ۵ .
- [۲۰۰]. شعراء، ۲۱ .
- [۲۰۱]. نمل، ۹۱-۹۲ .
- [۲۰۲]. یوسف، ۱۰۴، ص، ۸۶، سباء، ۴۸، فرقان، ۵۷ .
- [۲۰۳]. انسان، ۹ .
- [۲۰۴]. انسان، ۱۰ .
- [۲۰۵]. نمل، ۴۰ .
- [۲۰۶]. قصص، ۲۰ .
- [۲۰۷]. غافر، ۴۲ .
- [۲۰۸]. غافر، ۳۸ .
- [۲۰۹]. غافر، ۴۴ .
- [۲۱۰]. صف، ۴ .
- [۲۱۱]. بقره، ۱۳۳ .
- [۲۱۲]. قلم، ۳۲ .
- [۲۱۳]. شعراء، ۵۱ .
- [۲۱۴]. مریم، ۲۰ .
- [۲۱۵]. مریم، ۲۰ .
- [۲۱۶]. مریم، ۲۰ .
۳. تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۳۶.
- [۲۱۸]. نوح، ۵ .
- [۲۱۹]. نوح ۹ و ۸ .
- [۲۲۰]. اعراف، ۸۹ و ۸۸ .
- [۲۲۱]. المیزان، ج ۸، ص ۳۱، ص ۲۴، قم ۸۹ .
- [۲۲۲]. ن. ک به آیات: یونس، ۷۱، هود، ۵۵، ۹۳، ابراهیم، ۱۲ .
- [۲۲۳]. .. فصلت، ۳۰ و احقاف، ۱۳ .
- [۲۲۴]. طه، ۷۳ .
- [۲۲۵]. شعراء، ۵۰ .
- [۲۲۶]. شعراء، ۱۸۰ و ۱۶۴، ۱۴۵، ۱۲۷، ۱۰۹. یونس ۷۲، هود ۲۹، سبأ ۴۷، فرقان ۵۷، ص ۸۶ و شوری ۲۳.
- [۲۲۷]. اعراف، ۱۰۵ .
- [۲۲۸]. مائده، ۱۱۶ .
- [۲۲۹]. بقره، ۱۳۱ .
- [۲۳۰]. صافات، ۱۰۲ .
- [۲۳۱]. انبیاء، ۸۷ .
- [۲۳۲]. یوسف، ۲۳ .
- [۲۳۳]. شعراء، ۱۴۵ .
- [۲۳۴]. بقره، ۱۳۱ .
- [۲۳۵]. یوسف، ۸۶ .
- [۲۳۶]. المیزان، ج ۱۱ ص ۳۱۹ .
- [۲۳۷]. انسان، ۱۰ .
- [۲۳۸]. غافر، ۴۴ .
- [۲۳۹]. نمل، ۴۴ .
- [۲۴۰]. نمل، ۳۰ .
- [۲۴۱]. هود، ۴۱ .
- [۲۴۲]. یونس، ۸۱ .
- [۲۴۳]. قصص، ۲۸ .
- [۲۴۴]. یس، ۱۶ .
- [۲۴۵]. توبه، ۴۰ .

- [۲۴۶]. مائده ۱۱۶ تا ۱۱۸.
- [۲۴۷]. هود، ۹۳.
- [۲۴۸]. قصص، ۲۷.
- [۲۴۹]. یوسف، ۵۵.
- [۲۵۰]. یوسف، ۹۴.
- [۲۵۱]. یوسف، ۹۶.
- [۲۵۲]. نمل، ۴۰.
- [۲۵۳]. مریم، ۲۰.
- [۲۵۴]. آل عمران، ۴۷.
- [۲۵۵]. شعراء، ۵۰.
- [۲۵۶]. مائده، ۲۵. ن. ک. به آیات دعاهاى هریک از پیام بران D در فصل دوّم.
- [۲۵۷]. یوسف، ۵۳.
- [۲۵۸]. یوسف، ۳۳.
- [۲۵۹]. یوسف، ۱۸ و ۸۳.
- [۲۶۰]. قیامت، ۱۴.
- [۲۶۱]. غرر، ص ۱۷۹.
- [۲۶۲]. قمر، ۱۰.
- [۲۶۳]. اعراف، ۶۱.
- [۲۶۴]. اعراف، ۶۷.
- [۲۶۵]. هود، ۸۰.
- [۲۶۶]. مریم، ۳۳.
- [۲۶۷]. یوسف، ۱۸ و ۸۳.
- [۲۶۸]. کهف، ۶۷.
- [۲۶۹]. کهف، ۸.
- [۲۷۰]. نمل، ۴۴.
- [۲۷۱]. اعراف، ۱۵۰.
- [۲۷۲]. انسان، ۳۰، تکویر، ۲۹.
- [۲۷۳]. آل عمران، ۴۰.
- [۲۷۴]. فتح، ۲۷.
- [۲۷۵]. کهف، ۶۹.
- [۲۷۶]. قصص، ۲۷.
- [۲۷۷]. صافات، ۱۰۲.
- [۲۷۸]. صافات، ۱۰۲.
- [۲۷۹]. یوسف، ۹۹.
- [۲۸۰]. بقره، ۷۰.
- [۲۸۱]. قلم، ۲۸.
- [۲۸۲]. لهوف، ص ۵۳؛ نفس المهموم، ص ۱۰۰.
- [۲۸۳]. علق، ۱۰.
- [۲۸۴]. توبه، ۲۵.
- [۲۸۵]. هود، ۴۱.
- [۲۸۶]. نمل، ۳۰.
- [۲۸۷]. نمل، ۲۰.
- [۲۸۸]. تفسیر فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۳۸.
- [۲۸۹]. نمل، ۳۶.
- [۲۹۰]. ر. ک. سوره یوسف، آیات ۳۶ تا ۴۱.
- [۲۹۱]. عدوی، محمد احمد، دعوت الرّسل الي الله، ص ۱۱۶.
- [۲۹۲]. یوسف، ۵۵.
- [۲۹۳]. تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۵.
- [۲۹۴]. نقره، التهامی سیکولوجیه القسه فی القرآن، ص ۵۳۹.
- [۲۹۵]. آل عمران، ۵۲.

- [۲۹۶]. رك: سوره مؤمن، آیات ۲۶ تا ۴۶ .
- [۲۹۷]. اعراف، ۱۰۵ .
- [۲۹۸]. تفسیرالمیزان، ج ۸، ص ۲۷۰ .
- [۲۹۹]. هود، ۳۱ .
- [۳۰۰]. مائده، ۱۱۸ .
- [۳۰۱]. همان .
- [۳۰۲]. هود، ۷۸ .
- [۳۰۳]. صفا، ۵ .
- [۳۰۴]. مریم، ۴۳ .
- [۳۰۵]. آل عمران، ۱۲۴ .
- [۳۰۶]. یوسف ۵۰ .
- [۳۰۷]. اعراف، ۶۲ .
- [۳۰۸]. شعراء، ۱۱۳، ۱۱۴ .
- [۳۰۹]. هود، ۵۲ .
- [۳۱۰]. نمل، ۴۶ .
- [۳۱۱]. بقره، ۱۳۲ .
- [۳۱۲]. عنكبوت، ۳۴ .
- [۳۱۳]. یوسف، ۵۵ .
- [۳۱۴]. صافات، ۱۲۴، ۱۲۶ .
- [۳۱۵]. زخرف، ۲۴ .
- [۳۱۶]. مائده، ۲۸ .
- [۳۱۷]. بقره، ۲۴۷ .
- [۳۱۸]. مریم، ۴، ۶ .
- [۳۱۹]. هود، ۸۴ .
- [۳۲۰]. هود، ۸۹ .
- [۳۲۱]. طه، ۹۴ .
- [۳۲۲]. یس، ۲۱ .
- [۳۲۳]. قصص، ۲۶ .
- [۳۲۴]. اعراف، ۲۳ .
- [۳۲۵]. انبیاء، ۸۷ .
- [۳۲۶]. اعراف، ۱۴۳ .
- [۳۲۷]. قصص، ۱۶ .
- [۳۲۸]. اعراف، ۱۵۱ .
- [۳۲۹]. هود، ۴۷ .
- [۳۳۰]. نساء، ۶۴ .
- [۳۳۱]. تغابن، ۱۴ .
- [۳۳۲]. یوسف، ۹۸ .
- [۳۳۳]. قلم، ۳۲ تا ۲۹ .
- [۳۳۴]. ن. ک به آیات: مومنون، ۱۰۹، حشر، ۱۰، بقره، ۲۸۶، آل عمران، ۱۶، اعراف، ۱۴۹، شعراء، ۵۱ .
- [۳۳۵]. اعراف، ۲۳ .
- [۳۳۶]. نمل، ۴۴ .
- [۳۳۷]. تحریم، ۸ .